

دنیا بهشت می‌شود

جستاری در بیانات امام خمینی (ره) پیرامون مفهوم عدالت



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۳.....	حکومت عدل
۳.....	رفاه همگانی
۳.....	ارزشهای همیشگی
۵.....	عدالت در تمام مراتب انسانیت
۵.....	اقامه عدل
۶.....	زیر سایه ی عدالت
۷.....	اصحاب صفّه
۸.....	هرکس قیام کرد برای اقامه عدل، سیلی خورد
۹.....	یک حکومت اسلامی به تمام معنا
۹.....	مقصد عالی ما
۱۰.....	مملکتی اسلامی با حکومتی عادل
۱۱.....	و اگر بشود...
۱۲.....	آرزوی ایجاد حکومت عدل
۱۲.....	خودشان میمیرند تا مکتبشان محفوظ بماند
۱۳.....	باید دیکتاتوری ها نابود شود
۱۳.....	شخص در اسلام مطرح نیست
۱۴.....	همه برادرند
۱۴.....	ظل مقام ولایت
۱۶.....	عدالت برای همه

- ۱۶ عدالت یعنی؛ نه ظلم بکن نه زیر بار ظلم برو.....
- ۱۶ پاسدار عدالت.....
- ۱۷ حکومت اسلامی یعنی حکومت عدالت.....
- ۱۷ رژیم عدالت.....
- ۱۸ حکومت منفعت.....
- ۱۸ این سرمایه ها باید تعدیل شود.....
- ۱۸ حکومت مال همه است.....
- ۱۹ امید است که همه رو به اسلام بیاورند.....
- ۱۹ حکومتی موافق میل مردم.....
- ۲۰ حلقومهای گشاد.....
- ۲۱ دست خائنین کوتاه.....
- ۲۱ اگر مسلمان بمیرد بهتر است.....
- ۲۲ حاکم عادل.....
- ۲۳ عدالت و اقلیتها.....
- ۲۴ اسلام آنقدری که در فکر مستمندان است در فکر دیگران نیست.....
- ۲۵ همه ی ما مسئولیم.....
- ۲۵ همه ی ما مکلف هستیم.....
- ۲۶ منشا فساد.....
- ۲۷ باید فرق باشد.....
- ۲۷ اسلام برای همه است.....
- ۲۸ حکومت ها خدمتگزار باید باشند.....
- ۲۸ آن روزی که حکومت اسلامی پیدا شود.....
- ۲۹ معنای رژیم عدالت.....

- ۳۰..... امید آن است که.....
- ۳۱..... تولد عدالت مطلق.....
- ۳۲..... برای خاطر این مستمندان.....
- ۳۲..... بیت المال مسلمین را بزرگ بشمارید.....
- ۳۳..... این ملت را خدمتگزار باشید.....
- ۳۳..... برای خدا.....
- ۳۵..... همه برای عدالت (وظایف اقشار مختلف جامعه در قبال عدالت).....
- ۳۵..... نوید یک پیروزی حتمی.....
- ۳۵..... نقطه امید بخش.....
- ۳۶..... هدف نجات ملت است.....
- ۳۷..... به برکت حکومت اسلامی.....
- ۳۷..... مذهب فداکاری.....
- ۳۸..... نباید بگذاریم.....
- ۳۸..... ما به فکر شما هستیم.....
- ۳۹..... حکومت برابری و برادری.....
- ۳۹..... حق عزیز.....
- ۴۰..... همه با هم.....
- ۴۱..... ما همه برادر هستیم.....
- ۴۲..... دنیا بهشت می شود.....
- ۴۲..... دمکراسی اسلامی.....
- ۴۳..... پیش به سوی استقرار حکومت عدل اسلامی.....
- ۴۳..... یک صبر انقلابی.....
- ۴۵..... برای همه کشور.....

- ۴۵ به دست گرفتن سرنوشت.
- ۴۶ آخرین مقصد.
- ۴۶ این پاسدار نمی تواند باشد.
- ۴۷ اگر این معنا حاصل نشود.
- ۴۷ پاسداری از عدالت.
- ۴۸ مسئولیت ما.
- ۴۸ روحیه تعاون.
- ۵۰ احکام مترقی اسلام.
- ۵۱ در اسلام هر کس باید از خودش بترسد.
- ۵۱ اولاد شیطان.
- ۵۲ بازار عادل.
- ۵۳ برای حفظ عدالت.
- ۵۴ عدالت اجتماعی ابعادی از قرآن.
- ۵۴ خیانت.
- ۵۵ نظام امتیازی برای هیچ کس قائل نیست.
- ۵۵ شماها باید معرفی کنید.
- ۵۷ عدالت برای تمام دنیا.
- ۵۷ برپا کننده عدالت.
- ۵۷ عدالت واقعی.
- ۶۰ و تو میدانی.

مقدمه

مفهوم عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردان هر چیز در جای خود و یا انجام دادن هر کاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»^۱ عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. از این رو عادل بودن خداوند به این معنا است که در آفرینش طبیعت هر شیئی تحت نظمی ویژه خلق شده‌اند «بالعدل قامت السموات و الارض»^۲ و در میان قوانین حاکم بر جهان نیز تناقض و تفاوتی دیده نمی‌شود، تا آنجا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند از ستم بر بندگان خود منزّه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می‌کند و در مورد آنان به عدل حکم می‌کند.^۳

در میان آیات و روایات صریحا فضای اسلام، فضای همراه با عدالت ترسیم می‌شود و مردم به برقراری و اجرای عدالت دعوت شده و از خیانت و ظلم باز داشته می‌شوند. هم چنین بستر مناسب برای جاری شدن عدالت در یک اجتماع، پایه گذاری حکومت اسلامی معرفی می‌گردد و از این رو است که حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کند که با برقراری عدالت گسترده در یک جامعه‌ی اسلامی، دنیا بهشت می‌شود.^۴

از جمله اهدافی که گروه‌های جهادی در اجرای اردوهای خدمت رسانی خود در مناطق محروم دنبال می‌کنند، برداشتن گام‌هایی در راه تحقق عدالت اسلامی است. بی شک طی این مسیر بدون توجه و دسترسی به علم و آگاهی در ارتباط با مفهوم این واژه که از مبانی اجتماعات اسلامی است، میسر نخواهد بود. هسته توانمندسازی حرکت‌های

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ۲

^۲ قرآن آیه ۷ الرحمن، ۳

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

^۴ جلد ۹ - صفحه ۱۳۵

جهادی به عنوان مجموعه پشتیبان حرکت‌های جهادی برآن شده است با گردآوری مطالعات و دیدگاه‌های متفکران اسلامی به لحاظ نظری اقدام به تقویت بنیان محتوایی گروه‌های جهادی در ارتباط با تبیین عدالت اسلامی نماید و در این راستای بسته "دنیای بهشت می‌شود" شامل مجموعه جزواتی که هریک از نگاه یکی از این متفکران می‌باشد را ارائه می‌نماید. امید است که این بسته در تنظیم گرای جهادگرانی که با سرمشق قرار دادن این بیان از مقام معظم رهبری که می‌فرمایند "همه‌ی تلاش‌ها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تامین شود؛ که اگر عدالت تامین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تامین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند"^۵ مفید و موثر واقع شود.

^۵ بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲

حکومت عدل

رفاه همگانی

اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند؛ تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می‌رسند؛ ظلم و جور و ستم ریشه کن می‌شود. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست، در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا رفاه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند. در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می‌کند، عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می‌افکند آن چیزهایی که در طاغوت بود در جمهوری اسلامی نیست. من جمهوری اسلامی را به شما تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم در زیر سایه اسلام همه ما با رفاه و سعادت به سر ببریم.^۶

ارزشهای همیشگی

ارزشها در عالم دو قسم است. یک قسم ارزشهای معنوی، از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومتها با ملتها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملتها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. ارزشهای معنوی ارزشهای همیشگی هستند که قبل از صنعتی شدن کشورها، ضمن و بعداً در آن نیز وجود داشته و دارد. عدالت ارتباطی به این امور ندارد. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان فرق می‌کند، در زمان سابق یک‌طور بوده است و بعد رو به ترقی رفته

^۶ جلد ۶ - صفحه ۵۲۵

است تا به مرحله کنونی رسیده است. و بعد از این هم بالاتر خواهد رفت. آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است؛ ارزشهای معنوی است. در صدر اسلام در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام مُحَقَّق شد. یک زمان رسول الله و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - حکومت می کرد. در این دو مورد بود که ارزشهای معنوی حکومت می کرد؛ یعنی یک حکومت عدل برقرار و حاکم ذرّهای از قانون تخلّف نمی کرد. حکومت در این دو زمان، حکومت قانون بوده است. و شاید دیگر هیچ وقت حاکمیت قانون را بدان گونه سراغ نداشته باشد. حکومت که ولیّ امرش - که حالا به سلطان یا رئیس جمهور تعبیرش می کنند - در مقابل قانون با پایین ترین فردی که در آنجا زندگی می کنند علی السواء باشد. در حکومت صدر اسلام این معنی بوده است، حتی قضیه‌ای از حضرت امیر در تاریخ است؛ در وقتی که حضرت امیر - سلام الله علیه - حاکم وقت و حکومتش از حجاز تا مصر و تا ایران و جاهای بسیاری دیگر بسط داشت. قضات هم از طرف خودش تعیین می شد. در یک قضیه‌ای که ادّعایی بود بین حضرت امیر و یک نفر یمنی که آن هم از اتباع همان مملکت بود. قاضی حضرت امیر را خواست. در صورتی که قاضی دست نشانده خود او بود. و حضرت امیر بر قاضی وارد شد و قاضی خواست به او احترام بگذارد. امام فرمود که در قضا به یک فرد احترام نکنید، باید من و او علی السواء باشیم. و بعد هم که قاضی بر ضد حضرت امیر حکم کرد، با روی گشاده قبول کرد. این حکومتی است که در مقابل قانون، همگی علی السواء حاضرند، برای اینکه قانون اسلام، قانون الهی است. و همه در مقابل خدای تبارک و تعالی حاضرند - چه حاکم، و چه محکوم، چه پیغمبر و چه امام و چه سایر مردم. ما حالا آرزوی این را داریم که حکومت ما شباهتی به حکومت صدر اسلام پیدا کند.^۷

^۷ جلد ۱۱ - صفحه ۲-۱

عدالت در تمام مراتب انسانیت

رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی میفهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف علمی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به عدالت برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحراف و کج رویی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود-سلام الله علیه- که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه ی اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود^۸.

اقامه عدل

مسئله غدیر، مسئله‌ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مسئله‌ای پیش بیاورد، حضرت امیر مسئله غدیر را ایجاد کرده است. آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده

^۸ ج ۱۲، ص ۴۸۰-۴۸۱

است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد؛ آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است. خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد مأمور می‌کند رسول الله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد؛ مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود. و اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آن قدر ارزش تجلیل کرده‌اند، نه از باب اینکه حکومت یک مسئله‌ای است، حکومت آن است که حضرت امیر به ابن عباس می‌گوید که «به قدر این کفش بی‌قیمت هم پیش من نیست» آنکه هست اقامه عدل است. آن چیزی که حضرت امیر - سلام الله علیه - و اولاد او می‌توانستند در صورتی که فرصت بهشان بدهند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند، لکن فرصت نیافتند. زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصبه خوانی بشود و مداحی بشود، اینها خوب است، اما مسئله این نیست. مسئله این است که به ما یاد بدهند که چطور باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملت‌ها و دست اندرکاران باشد.^۹

زیر سایه ی عدالت

رسول خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود. تبع ایجاد عدالت فرصت پیدا

^۹ جلد ۲۰ - صفحه ۱۱۲

میشود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی توانند، در یک محیط آشفته نمی شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه شان را، اهل فقه، فقه شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت طلبها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا میشود، در یک محیط آرام همه چیز پیدا میشود^{۱۰}.

اصحاب صُفّه

آنهايي که همراه پیغمبر بودند و دعوت پیغمبر را قبول کردند همین مردم طبقه سه بود - همین فقرا. اصحاب «صُفّه» - که معروف است - اینها یک عده‌ای بودند که توی مسجد، از باب اینکه منزل نداشتند، توی مسجد می‌آمدند روی صُفّه‌ای، روی سکویی آنجا می‌خوابیدند. در جنگهایی که می‌شد، اینها نداشتند چیزی. یک خرما را - اینطور می‌گویند - یک خرما را این دهنش می‌گذاشت در می‌آورد می‌داد به او؛ او دهنش می‌گذاشت، در می‌آورد می‌داد به او! اینطور بود وضعشان. اینها را پیغمبر بسیج کرد بر ضد این سرمایه دارها، بر ضد این قدرتمندها، بر ضد این مشرکین که مردم را غارت می‌کردند. تبلیغات غرب این بود که نه؛ این عکس بود که اینطور بود که پیغمبرها آمده‌اند که مردم را تخدیر کنند و قدرتمندها آنها را بچاپند! در صورتی که پیغمبرها تاریخشان معلوم است، اینها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را که بروند و این غارتگرها را سر جای خودشان بنشانند، و عدالت اجتماعی درست کنند^{۱۱}

۱۰ ج ۲۰، ص ۱۱۶
۱۱ جلد ۸، صفحه ۲۹۳

هرکس قیام کرد برای اقامه عدل، سیلی خورد

هرکس قیام کرد برای اقامه عدل، سیلی خورد. ابراهیم خلیل الله چون قیام کرد برای عدالت، سیلی خورد و او را به آتش انداختند. از صدر عالم تا حالا تاوان این چیزهایی که برای عدالت، برای حکومت عدل بوده است، این تاوان را پرداخته‌اند و باید هم بپردازند؛ هر وقت به یک نحو. ما فرض می‌کنیم اینی که گفته می‌شود - گفته شده است غلط و بر خلاف واقع - که بعضی انبیا قیام برای اقامه عدل نکردند، همان موعظه کردند، همان صحبت کردند. ما فرض می‌کنیم که این حرف «جنگ نکردند»، ما فرض می‌کنیم صحیح باشد، اما شما ملاحظه کنید مقدس‌ترین چیزهایی که برای کفار بوده است، بتها بوده‌اند. اگر یک کسی تنهایی بدون اینکه وحشت بکند - خدای نخواست - بیاید اینجا و به خدا جسارت بکند، این به جنگ مسلمین برنخاسته؟ اگر به خدا سب کند، به رسول خدا سب کند، این به جنگ مسلمین برنخاسته؟ این تنهایی قیام کرده بر ضد مسلمین. اگر ابراهیم خلیل الله ما فرض کنیم هیچ کاری نکرده جز اینکه عصایش را کشیده و بتها را شکسته - مقدس‌ترین چیزی که پیش بت پرستها بوده آن بوده - این قیام بر ضد آنها نیست؟ این قیام مسلحانه نیست؟ این بالاتر از قیام مسلحانه نیست؟ چنانچه لشکرهایی مسلحانه به شما قیام کنند، علیه شما قیام کنند، ما بین او و ما بین آن که مسلحانه قیام نکرده، اما آمده علناً لعن می‌کند به مقدسات شما، شما او را بدتر می‌دانید یا این [را]؟ هیچ شک ندارد که مسلم این را بدتر می‌داند، آنها هم همین‌طور بودند. بنابراین، این حرف غلط که حضرت عیسی - سلام الله علیه - همین موعظه کرده و نصیحت کرده یا حضرت موسی همان مقدار کارهای مختصر را کرده [چیست؟] حالا بعضیشان که خوب، قیام کردند. ولی این مسئله مسئله‌ای بوده است که در تمام ایام، در تمام دنیا، از صدر عالم تا حالا بوده و تا آخر هم خواهد بود که هرکس قیام کرد برای اینکه عدالت ایجاد کند، حکومت عدل ایجاد کند، سیلی خورده. پس ما گله‌ای نداریم که چون قیام کردیم برای اقامه عدل، برای حکومت عدل، برای حکومت

اسلامی، سیلی بخوریم. ما باید زیاده‌تر سیلی بخوریم. آن وقت یک نحو بوده، حالا نحو دیگری بوده.

اما در اینکه تاوان را باید پس بدهیم، مثل هم است. ابراهیم خلیل الله تاوان را پس داد، موسای کلیم الله داد و رسول خدا داد و امیرالمؤمنین آن همه شدت کشید و ائمه ما آن قدر سختی کشیدند؛ برای اینکه آن‌ها همه در نظر داشتند که حکومت عدل ایجاد کنند.^{۱۲}

یک حکومت اسلامی به تمام معنا

برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به عدالت رفتار کند؛ و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام معنا در ایران بیا کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه کشورها که معنی دموکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدون حقیقت، و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است، ان شاء الله پیاده بشود.^{۱۳}

مقصد عالی ما

اگر ما می‌خواستیم بروند آنها، اگر می‌خواستیم که رژیم ساقط بشود - که می‌خواستیم - اگر می‌خواستیم دست اجانب کوتاه باشد - که می‌خواستیم - همه برای این بود که این موانع را از سر راه برداریم؛ موانعی که نمی‌گذارند یک دولت اسلامی تحقق پیدا کند؛ موانعی که می‌خواستند ملت را برخلاف آن عقایدی که ملت دارد، برخلاف آن

^{۱۲} جلد ۲۰ - صفحه ۳۶۲ - ۳۶۱

^{۱۳} جلد ۹ - صفحه ۷۲

خواسته‌های ملت راه ببرند. ما موانع را که می‌خواستیم برداریم نه برای اینکه همان مقصد ما این بود که محمدرضا برود و مقصد این بود که آمریکا دستش کوتاه بشود، بعدش هرچی می‌خواهد بشود؛ هر حکمی می‌خواهد، جاری بشود؛ هر اخلاق زشتی می‌خواهد، در ایران تحقق پیدا کند؛ نخیر، مطلب اینها نبود. اساس، مقصد عالی ما، مقصد اصلی ما، مقصدی بود که خدای تبارک و تعالی آن را به ما امر کرده، و آن اینکه حکومت باید حکومت الهی باشد، اسلامی باشد، حکومتی باشد که خود مردم می‌خواهند آن حکومت را. وقتی حکومت حکومت عادلانه شد، حکومت در خدمت مردم شد، سایه این حکومت بر قلوب مردم است؛ و یک همچو حکومتی می‌تواند حکومت کند.^{۱۴}

مملکتی اسلامی با حکومتی عادل

ملت ایران و ما مقصدمان این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود؛ رژیم سلطنتی از بین برود؛ دست اجانب کوتاه بشود؛ اینها همه مقدمه بود؛ مقصد اسلام است. ما می‌خواهیم که اسلام حکومت کند در این مملکت؛ احکام اسلام در این مملکت جریان پیدا بکند. اگر ما فرض کنیم که حکومت رژیم سلطنتی از بین برود و یک رژیم دیگری بیاید که آن رژیم دیگر ایادی دیگران، هم از آن، از مملکت ما قطع بشود یک رژیمی بیاید اما رژیم اسلامی نباشد، برخلاف اسلام باشد، این مقصد ما حاصل نشده. اگر مقصد این بود که محمدرضا برود و دست اجانب قطع بشود، بله، اما اگر مقصد اصلی ما این است که اسلام تحقق پیدا بکند، اگر مقصد اصلی ملت ایران این است که جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند، حکومت عدل الهی تحقق پیدا بکند، رفتن آنها همه مقدمه برای این مطلب است. این اشتباه نشود که ما می‌خواستیم که او برود، رفت؛ تمام شد. خیر، تمام نشده است. او مانع از کار بود. و چون مانع بود که ما به مقصد برسیم با او معارضه کردیم. او نمی‌گذاشت که عدل الهی تحقق پیدا بکند؛ او نمی‌گذاشت که

^{۱۴} جلد ۷ - صفحه ۵۲۷

مملکت ما یک مملکت اسلامی با یک حکومت عادل باشد، محقق بشود با این رژیم؛ از این جهت معارضه شد با او، او رفت. اگر به جای اینکه او رفت یک رژیم دیگری تحقق پیدا کند، مثل یک رژیمی که در اروپا هست مثلاً، مثلاً مثل فرانسه ما بخواهیم بشویم، که ما رژیم محمدرضا را کنار بگذاریم، یک رژیمی مثل رژیم فرانسه که کاری به اسلام ندارد؛ اگر اینطور باشد، این همه خون ریختن ملت ما برای این نبوده است که حالا یک مملکتی باشد؛ مملکت اسلامی نباشد؛ ولو رژیم سلطنتی هم نباشد. یک رژیم غیر اسلامی. خیر. بسیاری رژیم آزادمنشانه، رژیمی که استقلال هم دارد، آزادی هم می‌دهد، اما یک آزادی می‌دهد که بر وفق اسلام نیست؛ احکام احکام اسلام نیست؛ رژیم رژیم اسلام نیست. عدالت اسلامی به آنطوری که در اسلام است نیست. ما همچو چیزی را نمی‌خواستیم و نمی‌خواهیم.^{۱۵}

و اگر بشود...

و اگر یک روزی هم ان شاء الله توانستیم و توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم، و آن هم کم رقمی نیست، البته زکات خیلی نیست، اما به اندازه فقرا هست که دیگر فقیر را نمی‌گذارد وجود پیدا کند، اما خمس یک مالیات بسیار هنگفتی است که این مالیات بسیار هنگفت برای همه چیز است، یعنی سیستمش طوری است که اینطور نیست که خیال بشود برای فقرا است، خمس تمام عایدی یک مملکت در هر سال، یک قلم بسیار درشت است و این می‌تواند اداره بکند؛ اگر ان شاء الله توانستید، توانستیم، همین سیستم اسلامی را، که دیگر در مالیاتها هم هیچ احتیاج به اینکه یک چیز دیگری زاید بر آن باشد نداشته باشیم، همین خمس تمام اموال، یعنی درآمدها، و بسیار عادلانه است، برای اینکه این بقال سر محله به اندازه خودش مالیات می‌دهد، آن آدمی هم که صاحب کارخانه‌های کذاست، آن هم به اندازه خودش مالیات می‌دهد، این یک طور

^{۱۵} جلد ۸ - صفحه ۴۲

سیستمی است که یکجور با عدالت رفتار شده و اگر چنانچه ان شاء الله هم بشود، دیگر هیچ احتیاجی به اینکه مردم زاید بر آن چیزی بدهند هم ندارد و البته حالا که باز آن ترتیب نشده است و امید است که بشود، و اگر بشود هم، یک درآمد بسیار سرشاری است که شاید همه چیز ما را اداره بکند؛ و ان شاء الله مملکت صحیح و سالم بشود و خودتان اداره‌اش بکنید^{۱۶}.

آرزوی ایجاد حکومت عدل

مقصد این است که یک حکومت عدل [ایجاد شود]، یک حکومت که وابسته به هیچ جناحی نباشد، یک کشوری که هیچ یک از جناحها نتوانند در آن دخالت بکنند، یک کشور اسلامی که مبنی بر احکام اسلام باشد، که احکام اسلام همه‌اش عدالت است، یک همچو آرزویی هست و اگر چنانچه بگذارند این دستهای پلید وابسته به خارجیها، این کار انجام می‌گیرد. و ما امیدواریم که این توطئه‌هایی هم که الآن در ایران است، و به صورتهای مختلف توطئه هست، امیدواریم که با همت همه جوانها و همه جناحها اینها هم از بین بروند^{۱۷}.

خودشان می‌میرند تا مکتبشان محفوظ بماند

سید الشهداء که خورش را داد، نمی‌خواست که حکومت کند؛ می‌خواست عدالت باشد. می‌دید که معاویه و پسرش اسلام را بد جلوه دادند، می‌خواست از این مطلبی که آنها می‌خواهند اسلام را یکجور دیگر جلوه بدهند بیرون بیاورد؛ اسلامی که همه خونشان را داده‌اند برای اینکه این مکتب را حفظش کنند؛ ولو خودشان می‌میرند ولی مکتبشان محفوظ بماند^{۱۸}.

^{۱۶} جلد ۸ - صفحه ۲۳۴

^{۱۷} جلد ۸ - صفحه ۳۴۲

^{۱۸} جلد ۸ - صفحه ۴۰۹

باید دیکتاتوری ها نابود شود

همین دیکتاتوریه‌ها باعث شد که ملت ما قیام کرد و رژیمی را خواهان شد که در آن دیکتاتوری نباشد؛ در آن عدالت باشد، با همه ظلمها مخالف باشد، و آن رژیم جمهوری اسلامی است - که برنامه اسلام در این است که دیکتاتوریه‌ها بکلی در دنیا نابود بشوند، و عدالت اجتماعی جاری بشود. و من امیدوارم که خداوند، انطور که ما می‌خواستیم، برای عدالت اجتماعی در تمام بشر ما را موفق کند^{۱۹}

شخص در اسلام مطرح نیست

ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر - سلام الله علیه - می‌فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست، که لشکر مخالف آمده است و فلان زن یهودیه‌ای که معاهد بوده است خلخال را از پایش درآورده است. ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، در اسلام آن چیزی که حکومت می‌کند یک چیز است، و آن قانون الهی. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می‌کرده است؛ خلفای او هم به همان عمل می‌کردند؛ حالا هم ما موظفیم که به همان عمل کنیم. قانون حکومت می‌کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست در اسلام^{۲۰}.

^{۱۹} جلد ۹ - صفحه ۷۰

^{۲۰} جلد ۹ - صفحه ۴۲۴

همه برادرند

در اسلام نه این طور نژاد و تعصب نژادی هست و نه اختلافاتی که در جاها و رژیم‌های دیگری هست، هست. و من امیدوارم که چنانچه اسلام آن طور که خواست اسلام است تحقق پیدا بکند، تمام این حرفها از بین برود. و ببینند اساس نداشته است، آن وقت ما هم خجالت پیدا کنیم که چرا ما گفتیم فارس و آن هم خجالت بکشد چرا گفتیم ترک. مگر مامسلمان نیستیم؟ مگر ما اهل یک کشور نیستیم؟ اهل یک ملت نیستیم؟ برادر نیستیم؟ برادر که دیگر نباید بگوید که من بومی هستم و تو غریبه. اینها برای این است که نشده تا حالا اسلام. نتوانستند تا حالا اسلام را متحققش کنند روی یک حکومت اسلامی، روی عدل اسلامی، روی برنامه اسلامی. تا نشده، خوب این مسائل هست و ما هم همین مسائل را آنطور که دلخواه همه ملت هست عمل می‌کنیم. اختصاصی هم ندارد به کرد و ترک و - عرض می‌کنم که - بختیاری. همه جا همین جور است. برای اینکه همه برادرند که ایشان طرح کردند که بهتر این است که مثل، مثلاً آلمان باشد و فدرال باشد، اصلاً این صحبت پیش نمی‌آید در اسلام. همه با هم‌اند، قضیه قدرت نیست که، قدرتمایی نیست در اسلام که بخواهند قدرت به دست بیاورند. حکومت اسلامی حکومتی نیست که بخواهد قدرت به دست بیاورد. و این قدرتش زیادتر باشد و آن قدرتش کمتر. یک حکومت خاصی است که اگر پیدا شد آن وقت می‌بینید چی هست.^{۲۱}

ظل مقام ولایت

آن عدالت اجتماعی و عدالت حقیقی را که حضرت امیر قدرت بر پیاده کردنش داشت، نمی‌توانیم ماها و هیچ کس، قدرت نداریم که پیاده کنیم، لکن اگر آن الگو پیدا شده بود و حالا هم ما باید به یک مقدار کمی که قدرت داریم تمسک کنیم. تمسک به مقام

^{۲۱} جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۴

ولایت معنایش این است که، - یکی از معانی اش این است که - ماضی آن مقام ولایت باشیم. مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است، این است که چنانچه حکومت تشکیل شد، حکومت متمسک به ولایت امیرالمؤمنین و این است که آن عدالتی که امیرالمؤمنین اجرا می کرد، این هم به اندازه قدرت خودش اجرا کند. به مجرد اینکه ما بگوییم ما متمسک هستیم به امیرالمؤمنین، این کافی نیست، این تمسک نیست اصلش. وقتی که حکومت الگو قرار داد امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - را در اجراء حکومتش، در اجراء چیزهایی که باید اجرا بکند، اگر او را الگو قرار داد، این تمسک کرده است به ولایت امیرالمؤمنین. چنانچه او الگو نباشد، یا اینکه تخلفات حاصل بشود از آن الگوی بزرگ، هزار مرتبه هم روزی بگوید «خدا ما را از متمسکین قرار داده است»، جز یک کذبی چیزی نیست^{۲۲}.

عدالت برای همه

عدالت یعنی؛ نه ظلم بکن نه زیر بار ظلم برو

تمامی انسانها در مذهب تشیع آزادند، مستقل هستند. و بر حسب تشیع، با تمامی ملتها و دولتهایی که با حکومت تشیع خوش رفتاری و احترام متقابل کنند، اگر مذهب تشیع بر جایی غلبه کند، آنگونه عمل می‌کند که حکومت‌های آنها هرگز چنین رفتاری ندارند. از آن عدالت غافلند. تاریخ نشان می‌دهد که وقتی اسلام جایی را فتح کرده است مردم آنچنان به اسلام رو کرده‌اند و به دولتهای قبلی خود پشت کرده‌اند؛ نظیر ایران که با آغوش باز به اسلام و تشیع روی آوردند. احکام اسلام روی عدالت است. زندگی حکام با پایین ترین افراد، یک طور بوده است. رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود - چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود - زندگی اش از همه افراد ملت پایینتر بود. عدالت را بالاتر از هرکس که تصور شود اجرا می‌کرد. در محکمه اگر ادعایی علیه او بود حاضر می‌شد، در محکمه می‌نشست. حکم خلاف [قاضی] را قبول می‌کرد. تشیع در عین مقاومت، عادل است؛ و عدالت یعنی «نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو». برنامه تشیع را امام ما در این دو کلمه خلاصه کرد: نه تحمل ظلم بکن و نه ظالم باش. برنامه کلی تشیع و اسلام همین است.^{۳۳}

پاسدار عدالت

اگر فرض کنید که ماها مدعی هستیم پاسدار اسلام هستیم و در این انقلاب، این جهت انقلاب که برقراری حکومت عدل اسلامی است، اگر بنا باشد ما مدعی پاسداری هستیم از انقلاب - [در] آنجایی که خراب کردن و زدن و کشتن و کشته شدن بود درست آمدیم و به انقلابمان وفادار بودیم - اما در این مرحله، که مرحله سازندگی یک

^{۳۳} جلد ۵ - صفحه ۵۳۳

حکومت عدل اسلامی است، ما خدای نخواستہ پاسداری مان از یک همچو حکومت عدل اسلامی به طور صحیح نباشد، یعنی خودمان در این مرحله انقلابی نباشیم، در این مرحله خودمان را نساخته باشیم که موصوف به عدالت باشیم، تا پاسدار عدالت باشیم، پاسدار یک حکومت عادلانه، چنانچه اگر حکومت ما هم یک حکومت عدل نبود، نمی‌توانیم بگوییم که این جهت انقلاب ما تحقق پیدا کرده است که جهت حکومت عدل اسلامی بود. یا اگر فرض کنید که در ادارات ما، در بازار ما، در سایر جاهای دیگری که این افراد ایرانی، نشیمن دارند و مشغول به کارهای خودشان هستند، اگر اینها هم آن عدل اسلامی که باید باشد مراعات نکنند، باز افراد انقلابی اسلامی نیستند.^{۲۴}

حکومت اسلامی یعنی حکومت عدالت

ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باید باشد که به بیت المال مسلمین خیانت نکند، دستش را دراز نکند بیت المال مسلمین را بردارد، ما این یک مطلب را می‌گوییم. این یک مطلب مطبوعی است که در هر جامعه بشری که گفته بشود، برای هر کس گفته بشود، از ما می‌پذیرند.^{۲۵}

رژیم عدالت

منطق ما این است که ما یک حکومتی می‌خواهیم که آن به حال ملت ما دلسوز باشد. ما یک رژیمی می‌خواهیم که رژیم عدالت باشد، و در همه رژیمهایی که ما مطالعه بکنیم جز رژیم اسلام، جز حکومت اسلامی، حکومتی نیست که عدالت داشته باشد.^{۲۶}

^{۲۴} جلد ۸ - صفحه ۳۱۸

^{۲۵} جلد ۳ - صفحه ۵۰۹

^{۲۶} جلد ۴ - صفحه ۶۵

حکومت منفعت

از حکومت اسلامی شما را نترسانند؛ حکومت عدالت است، حکومتی است که زندگی شما را زندگی مرفه ان شاء الله قرار می‌دهد؛ برای مردم نفع دارد، برای مردم هم‌ه‌اش منفعت است.^{۲۷}

این سرمایه‌ها باید تعدیل شود

ما می‌گوییم یک دسته توی آن زاغه‌ها نروند بخوابند، یک دسته ویلای چند صد میلیونی در خارج و در داخل داشته باشند. علمای اسلام اینها را می‌گویند. می‌گویند باید اسلام، باید عدل باشد، باید عدالت اسلامی باشد، باید تعدیل بشود این سرمایه‌ها؛ باید به احکام اسلام عمل بشود. تعدیل کنیم این سرمایه‌ها ر^{۳۸}.

حکومت مال همه است

حکومت اسلامی یک نظام عادلانه است؛ یک نظام بهتر از این نظام حال. این برای اینکه منهای دزدیها، منهای چپاولها، منهای غلظروپها، منهای زورگوییها [است]. زورگویی نباید باشد؛ چپاول نباید باشد؛ مال ملت را نباید ببرند و بخورند؛ باید مردم همه در رفاه باشند؛ باید فقرا را برایشان فکر کرد؛ باید این زاغه نشینهای بیچاره‌ای که هیچ ندارند، باید برای اینها فکر کرد؛ نه همه برای آن بالا و آن اشراف، برای اشراف؛ هم حکومتها برای اشراف کار می‌کنند. نه، حکومت مال همه است، برای همه باید کار بکنند. برای ضعفا باید بیشتر کار بکنند تا اینها را برسانند به آن حدها. این تبلیغات اینها را گوش نکنید.^{۲۹}

^{۲۷} جلد ۴ - صفحه ۱۸۲

^{۲۸} جلد ۴ - صفحه ۲۰۱

^{۲۹} جلد ۴ - صفحه ۲۰۱

امید است که همه رو به اسلام بیاورند

من امیدوارم که حکومت اسلامی در ایران تشکیل بشود، و از مزایایی که در حکومت اسلام هست بر بشر روشن بشود تا بشریت بفهمد که دین اسلام چه دینی است؛ و در روابط بین حکومت و ملت‌ها چه روابطی است و در طرز اجرای عدالت چه نحوی است، و شخص اول مملکت با رعیت چه جور فرقی دارد در زندگی. اگر چنانچه بعضی از مزایای اسلام را مردم بفهمند، امید این است که همه رو به اسلام بیاورند. حکومت اسلام و شخص اول، که خلیفه است بر مسلمین و به منزله سلطان است نسبت به مسلمین، زندگی عادی‌اش از افراد طبقه سه پایین تر و با مردم، با همین طبقه فقرا، همدرجه در زندگی هستند؛ و عدالت اجتماعی و عدالت‌هایی که اجرا می‌کند اسلام به مصلحت تمام طبقات، سابقه در بشر ندارد.^{۳۰}

حکومتی موافق میل مردم

ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم، و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمانند، الهی هستند، وقتی ببینند عدالت را می‌خواهد اجرا بکند. خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود. خدا می‌خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود نه مثل حالا که همه قدرتها را روی هم گذاشتند، یک عده‌ای می‌خورند تا تُخْمه می‌کنند، یک عده‌ای از گرسنگی ریختند اطراف تهران، و نه آب دارند و نه برق دارند و نه نان دارند و نه چیزی دارند. می‌خواهد عدالت باشد!^{۳۱}

^{۳۰} جلد ۴ - صفحه ۴۱۷

^{۳۱} جلد ۴ - صفحه ۴۶۱

حلقومهای گشاد

ما یک حکومتی می‌خواهیم که روی مصالح این ملت کار بکند. البته ما دستمان به حکومتی که مثل پیغمبر باشد که دیگر نمی‌رسد، تمام شد؛ دستمان به یک حاکمی مثل علی بن ابی طالب که نمی‌رسد؛ اینها را ما حالا نمی‌خواهیم بگوییم که ما می‌خواهیم علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - ما از کجا پیدا کنیم یک همچو چیزی؛ اما ما می‌خواهیم یک حکومتی باشد که لااقل تبع قانون باشد، تبع قانون اسلام باشد، تبع قوانین مجعوله صحیح باشد. اینها از اول که آمدند برخلاف قانون آمدند، و تا آخر هم برخلاف قوانین رفتار می‌کنند. از اول نه شرع مقدس با اینها موافق بود نه قوانین جاری مملکت موافق با اینها بود. تا حالا هم هر چه کردند برخلاف قوانین کردند، برخلاف شرع مقدس کردند، برخلاف رضای خدا کردند، برخلاف رضای مردم کردند. ما می‌خواهیم یک دولتی تشکیل بدهیم؛ دولتش مشکل نیست؛ خیال می‌کنند اینها که ما از آسمان می‌خواهیم یک دولتی بیاوریم؛ نخیر توی همین زمین اشخاصی هستند که می‌توانند به عدالت رفتار کنند؛ اشخاصی هستند که شریف هستند. در همین زمین، در همین ایران، در همین خارج، در همین داخل، ما داریم اشخاصی که اینها می‌توانند اداره بکنند مملکتشان را؛ می‌توانند که عدالت کنند بین مردم؛ می‌توانند مردم را به عدالت وادار کنند؛ می‌توانند تنظیم کنند امور مملکت را - نه به این اختلاف و این به هم خوردگی که الآن هست؛ می‌توانند اقتصاد مملکت را مهار کنند؛ ما داریم؛ خوردنها زیاد است! حلقومها خیلی گشاد است! تمام نفت را در یک حلقوم، دو تا حلقوم فرو می‌برند. البته مملکت [را] دیگر ورشکست می‌کند. آنقدر بخور هست که هر چه درآمد از این مملکت، این بخورها زیادتر دهانشان باز است، حلقومشان باز است! ما می‌خواهیم این

حلقومها را ببندیم. این مردمی که حلقومهایشان خیلی کوچک است، به اینها یک تقسیمی بشود؛ یک چیزی به اینها برسد.^{۳۳}

دست خائنین کوتاه

نظر ما این است که دست خائنین به این مملکت را کوتاه کنیم و درآمد مملکت را صرف محتاجان و فقرای آن و مصالح ملت کنیم و حکومت جائزانه پهلوی را بر هم زنیم و یک رژیم بر پایه عدالت و دمکراسی حقیقی که ضامن آزادی و استقلال مملکت باشد به وجود بیاوریم.^{۳۳}

اگر مسلمان بمیرد بهتر است

ما می‌گوییم حکومت اسلامی؛ شما خیال نکنید که ما حکومت اسلامی که درست کردیم شمشیر را برمی‌داریم گردن همه را می‌زنیم؛ زنها را هم همه را کنار می‌زنیم، می‌بیچیمشان توی کفن یا می‌کنیمشان توی [خانه]!!..اینکه ما می‌گوییم حکومت اسلامی، آنها از آن طرف می‌گویند که یهودیها را تا آخر می‌کشند، نصارا هم تا آخر می‌کشند! حرفهایی است که البته شاه باید برای نگهداشتن تاج و تخت فاسد خودش این عمالش را وادار کند که این مسائل، این حرفها را بزنند و به هر چه دلش می‌خواهد تشبث بکند. ما تمام یهودیها و نصرانیهای، زرتشتیها و سایر مللی که در مملکتمان زندگی می‌کنیم، حکم اسلام است که با اینها باید درست، خوب رفتار کرد، به عدالت رفتار کرد. ما تبع‌انیم که وقتی یک خلخال را از پای یک زن یهودی می‌کشند، می‌گوید اگر انسان بمیرد بهتر است ... عیش نمی‌کند اگر انسان [از] غصه بمیرد که یک همچو چیزی شده. ما می‌خواهیم یک همچو موجودی را اطاعت کنیم.^{۳۴}

^{۳۳} جلد ۴ - صفحه ۴۶۲-۴۶۳

^{۳۳} جلد ۵ - صفحه ۱۲۱

^{۳۴} جلد ۵ - صفحه ۳۲۸

حاکم عادل

آنکه توده مردم متوجه به او هستند هر مقداری که توجه سعه‌اش زیادتر باشد فساد او بیشتر سرایت می‌کند، چنانکه صلاحش بیشتر سرایت می‌کند، یک حاکم عادل یک مملکت را به عدالت می‌کشد. اگر فرض کنید یک نفر مثل حضرت امیر - سلام الله علیه - حکومت داشته باشد در یک مملکتی سیره او را وقتی که اهل این مملکت ببینند که زندگی خودش چی هست، چه جور اعاشه می‌کند با دار و دسته خودش چه جور رفتار می‌کند، اولاد خودش چه جور هستند، زندگی اولاد خودش چه جور هستند، اصحاب خودش چطور هستند، قوم و خویشهای خودش چطور هستند، بستگان، نزدیکان خودش چطور هستند، وقتی توده مردم نگاه کردند که رئیس مملکتشان وضع خوراک و پوشاکش از خود آنها کمتر است، وقتی که می‌آید نماز جمعه می‌خواهد بخواند چون یک پیراهن دارد شسته و تر پوشیده است به حسب تاریخ، بالای منبر وقتی خطبه می‌خواند دامنش را اینطور می‌کند که خشک بشود، یک پیراهن دارد وقتی که دو تا پیراهن کرباس می‌خرد خوبش را می‌دهد به قبر به حسب تاریخ و بدش را خودش تنش می‌کند، وقتی آستینش بلند است آستینش را از اینجا پاره می‌کند، دیگر لب آستین باید چه بشود و چه بشود ندارد، وقتی مردم دیدند یک همچو موجودی ... بر سرتاسر کشورهای زیاد، در مقابل کشور ایران حکومت دارد، یعنی ایران جزء حکومت او، مصر جزء حکومت او، حجاز جزء حکومت او، عراق جزء حکومت او، یمن و امثال ذلک همه جزء حکومت اوست ولی وقتی که زندگی‌اش را می‌بینند، می‌گویند ببینید یک همچو زندگی می‌کند، یک همچو موجودی که آن سعه مملکتش هست خودش وقتی یک قاضی را تعیین کرده است، به حسب تاریخ وقتی که دعوا مابین خودش و یک نفر پهلودی واقع می‌شود قاضی احضار می‌کند نمی‌گوید من حاکم‌ام، حاکم یک همچو جایی تو هم نوکر منی، قاضی من هستی، منصوب از قبل من هستی، این را نمی‌گوید می‌آید می‌نشیند مقابل قاضی، وقتی قاضی می‌گوید که یا ابالحسن می‌گوید این حرف

را نزن نسبت به من با او فرق نگذار، تو قاضی هستی نباید فرق بکنی، وقتی هم حکم بر ضدش می‌دهد قبول می‌کند وقتی مملکت یک همچو موجودی رأش باشد، [اصلاح می‌شود]، اسلام این را می‌خواهد ما که فریاد می‌زنیم که حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، البته ما نمی‌توانیم یک همچو موجودی پیدا کنیم، خودش هم فرمود که شما قدرت بر این ندارید، لکن اعانت کنید مرا به تقوی، اعانت کنید مرا به سداد و درستکاری. وقتی انسان ببیند که رئیس مملکتش وضعش اینطور است اولاً فقرا دلشان خوش می‌شود، آن معنایی که سرکشی پیدا می‌شود در توده‌ها برای این است که می‌بینند که آن مرد با آنطور زندگی می‌کند یک عمارت مثلاً می‌خرد، آنطوری که به من در پاریس که بودم اطلاع دادند که یک ویلا در خارج یکی از خواهرهای آریامهر در پاریس خریده آن مقدار خریدش هم من یادم نمانده است لکن این یادم مانده چون این عجیب بود که پنج میلیون دلار خرج گلکاری این عمارت یعنی ۳۵ میلیون تومان خرج گلکاری این عمارت [شده است]. ملت وقتی که ببیند که این دستگاه اینطوری است عصیان می‌کند، طغیان می‌کند، اما اگر یک حکومتی باشد که زندگی‌اش نزدیک باشد به این مردم، من نمی‌گویم زندگی‌اش مثل زندگی حضرت امیر - سلام الله - باشد، قدرت نیست بر این مطلب، او یک موجود تحفه بوده است، یک موجود استثنایی بوده، اما حکومت [و] دستگاه‌های حکومت اگر زندگی‌شان شخصی‌شان جوری باشد که مردم ببینند خوب آن هم نزدیک به ماست، همین مقدار کمی تفاوت دارد مردم قانع می‌شوند، مردم راضی می‌شوند، عصیان تمام می‌شود^{۳۵}

عدالت و اقلیتها

آقایان همه اقلیتها مطمئن باشند که اسلام با اقلیتها همیشه به طور انسانی، به طور عدالت، رفتار کرده است و همه در رفاه هستند. و اینها هم مثل سایر اقلیتها جزئی از

^{۳۵} جلد ۷ - صفحه ۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹

ملت ما هستند، و ما و آنها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم ان شاء الله؛ و رفاه همه حاصل خواهد شد. و رمز این پیروزی که وحدت کلمه است باید حفظ بشود. ما در محل خودمان، شما در محل خودتان، سایر طبقات همین طور، همه کوشا باشیم که این ایرانی که الآن دست ما داده‌اند و خرابه‌ای است، همه با هم و با فعالیت، همه دست به هم بدهیم و این ایران خراب را از سر بنا بکنیم.^{۳۶}

اسلام آنقدری که در فکر مستمندان است در فکر دیگران نیست

خليفة مسلمين در صدر اسلام با يهودی - با اهل ذمه‌ای - که با هم یک مخالفتی داشتند در محضر قاضی حاضر شد و قاضی حکم برخلاف او کرد و سر به اطاعت گذاشت اسلام اینطور است؛ اسلام طوری نیست که برای طبقه بالا یک بالایی قائل باشد، ولو برای طبقه دانشمندان؛ البته [برای] متقی مرتبه بالاتر هست برای اینکه مرتبه انسانیت ایشان بالاتر است. اسلام به انسانیت انسان ارج می‌گذارد؛ انسانیت انسان به علم و تقواست، به دانشمندی و تقواست. کسی که علم و تقوا دارد، این به دیگران مقدم است؛ و کسی هرچه هم دارایی داشته باشد ولی علم و تقوا نداشته باشد، ابدأ در اسلام ارجی ندارد. در هر صورت من از عموم ملت می‌خواهم که متحول کنند خودشان را. روحیاتی که تاکنون در زمان طاغوت داشتند متحول کنند به روحیات اسلامی. الآن ما در ایران بسیاری از مستمندان داریم، بسیاری از مصدومین داریم، بسیاری از اشخاص داریم که از هستی در این قضایا ساقط شدند، باید اشخاصی که دارا هستند به آنها کمک کنند و مستمندان را یک زندگی مرفه به آنها بدهند. دولت باید فکر اینها باشد، ملت باید فکر اینها باشد؛ باید برای آنها مسکن بسازند، برای آنها زندگی صحیح بسازند. برای کارمندها زندگی صحیح بسازند. در چند روز پیش که یک دسته از کسانی که دارای کارخانه بودند و رؤسای کارخانه‌ها بودند - که آمدند اینجا - من به آنها گفتم که

^{۳۶} جلد ۶ صفحه ۱۹۲

خود شما باید کار را اصلاح بکنید؛ الآن بروید خارج از این منزل و در آنجا خودتان یک جلسه‌ای بکنید و با هم یک مشورت بکنید و با هم سرمایه بگذارید از برای اینکه کارمندا و کارگرهای این کارخانه‌ها را برایشان منزل درست کنید، برایشان زندگی مرفه درست کنید. اگر نکنید ممکن است خدای نخواستہ یک وقت اینها عصیان بکنند و اگر عصیان کردند، دیگر ما نمی‌توانیم جلو آنها را بگیریم. و من به کارمندان و کارگران و سایر طبقات مستضعف ان شاء الله وعده می‌دهم که ایران برای شما کار درست می‌کند، اسلام برای شما کار درست می‌کند، اسلام زندگی شما را مرفه می‌کند، اسلام برای شما منزل درست می‌کند. اسلام آنقدری که در فکر مستمندان است در فکر دیگران نیست^{۳۷}.

همه ی ما مسئولیم

در هر صورت، عمده این است که همه ماها بدانیم که مسئول هستیم پیش خدای تبارک و تعالی. و همه بدانیم که عقل هم اقتضا می‌کند به همان طوری که اسلام دستور داده با مردم رفتار بشود. حکومتها همان طور رفتار بکنند. وقتی که در صدر اسلام مأمورین را می‌فرستادند، همان که سردار بود، همان که استاندار بود، امام جماعت هم بود؛ یعنی اینقدر مورد اعتماد مردم بود و مردم او را به عدالت می‌شناختند که به او اقتدا می‌کردند و با او نماز می‌خواندند^{۳۸}.

همه ی ما مکلف هستیم

همه ما الآن که اسم جمهوری اسلامی روی خودمان گذاشتیم و رژیم سابق را فرستادیم - بحمدالله - به خارج و دفنش کردیم، و دیگر هم زنده نخواهد شد ان شاء الله، همه

^{۳۷} جلد ۶ - صفحه ۴۶۵ ، ۴۶۴

^{۳۸} جلد ۸ - صفحه ۲۲۵

ما الآن مکلفیم که این رژیمی که ادعا داریم که تحقق پیدا کرده، واقعیتش تحقق پیدا کند؛ از حدّ لفظ به حدّ معنا بیاید؛ از حدّ رأی به حدّ خارج بیاید. شما که مأمورین یک وزارتخانه هستید یک طور باید عمل بکنید، آنها هم که در وزارتخانه دیگرند یک طور؛ همه باید مأمورین اسلامی باشید. هر فرد باید خودش را موظف بداند به اینکه این کاری که الآن این کار جزئی که پشت میز نشسته به او محوّل است، این کاری که به او محوّل است، روی عدالت عمل بکند؛ منتظر نشود که وزیر، عادل بشود. وزیر، عادل بشود یا عادل نباشد، شما باید عادل باشید. نخست وزیر عادل باشد یا نه، برای خودش ضرر دارد و نفع دارد. آن حسابش علی حدّه هست. شما هم حسابتان علی حدّه است، پیش خدا حسابش علی حدّه است، پیش ملت هم حسابش علی حدّه است. شما که این کار جزئی، این پیشخدمتی که این کار جزئی دستش هست، عدالت در آن کارش باید بکند. آن رئیس اداره هم که در آنجا نشسته آن هم عدالت در همان کار باید بکند؛ منتظر نشود دیگران عادل بشوند تا او عادل بشود، مثل این است که من منتظر بشوم دیگران نماز بخوانند تا من نماز بخوانم، یا منتظر بشوم دیگران ناهار بخورند تا من ناهار بخورم! چه طور وظایف طبیعی را آدم این طوری عمل می‌کند. وظایف طبیعی را هر کسی شخصی عمل می‌کند؛ شما هیچ وقت انتظار کشیدید دیگران نفس بکشند تا شما بکشید؟ دیگران نگاه کنند تا شما نگاه [کنید]؟ هیچ همچو نیست. شما به حسب طبیعتتان وظایف طبیعی را شخصاً عمل می‌کنید. وظایف الهی هم همین طور است.^{۳۹}

منشا فساد

مسئله، مسئله خدمتگزاری دولت به ملت است؛ نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می‌کند شما را از ملت، و ملت را از شما و منشأ مفاسد زیاد می‌شود. اگر جوری باشد که وقتی رئیس دولتی نخست وزیرش، رئیس جمهورش بیاید توی

^{۳۹} جلد ۹ - صفحه ۱۵

مردم، با مردم باشد؛ فواصل نباشد، آنطور فواصلی که در طاغوت هست. فرماندارها با مردم فواصل نداشته باشند که مردم پشت اتاقش بیایند بایستند و راهشان ندهند و چه. البته با عدالت راه باید بدهند، نه اینکه؛ هرج و مرج نباشد که هر کس آمد، بخواهد جلو بیفتد. یک موازینی که خود شما می‌دانید. اما مردم از کارهای شما احساس کنند که شما از خودشان هستید و می‌خواهید خدمت کنید بهشان، نمی‌خواهید فرمانفرمایی کنید و نمی‌خواهید مردم را تحت فشار قرار بدهید، و نمی‌خواهید ظلم بکنید، این حرفها نباشد^{۴۰}

باید فرق باشد

باید فرق باشد ما بین دولتی که می‌گوید من اسلام هستم و دولت اسلامی هستم، با دولتهایی که طاغوتی هستند. یک فرقی هم این است که عنایت شما فرماندارها یا خدمتگزاران به خلق، به این طبقه ضعیف بیشتر باشد تا آن طبقه بالا. مبدا یکوقتی یک نفر آدمی که مثلاً متمکن است و چیزدار است با یک نفر آدم ضعیف، او را با آنکه آن یکی باید جلو باشد او را جلو بیندازید. من نمی‌گویم آن یکی را جلو بیندازید؛ می‌گویم عدالت باید باشد. البته در یک فرمانداری که به آن احتیاج دارند نمی‌تواند همه را یکدفعه بپذیرد؛ لکن روی عدالت باشد که آن آدمی که ضعیف است هم بپذیرد؛ آن یکی هم که غیرضعیف است او را هم بپذیرد^{۴۱}.

اسلام برای همه است

از اول پیروزی انقلاب تاکنون، در هر موقعیتی که پیش آمده است، اعلام کرده ایم که در اسلام کُرد و ترک و فارس و بلوچ و لر و ترکمن و غیر اینها مطرح نیست. اسلام

^{۴۰} جلد ۹ - صفحه ۱۱۹

^{۴۱} جلد ۹ - صفحه ۱۲۳

برای همه است؛ و جمهوری اسلامی حق همه گروهها را با عدالت اسلامی ادا خواهد کرد.^{۴۲}

حکومت‌ها خدمتگزار باید باشند

در دستورات اسلام است که اگر کسی آمد توی خیابان، حمله کرد به کسی بکشیدش. دفعش کنید ولو کشته بشود. اگر کسی آمد حمله کرد به شما، ولو بخواید مالتان را ببرد دفعش کنید، ولو کشته بشود. جلو ظلمش را بگیرید. نباید انسان تن در بدهد به اینکه یک کسی بیاید به او ظلم کند. حکومت اسلامی اگر پیدا شد قطع ریشه ظلم است. یعنی حاکمش هم نمی‌تواند ظلم بکند. رئیس دولتش هم نمی‌تواند ظلم بکند. اولاً موظف است نکند. ثانیاً نخواهد بکند نمی‌گذارند او را. حکومت‌های اسلامی حکومت‌های عدالت است. برای عدالت آمده‌اند. حکومتها نیامدند که به مردم بزرگی بفروشند. حکومتها خدمتگزار باید باشند. اگر از خدمتگزاری تخلف بکنند خلاف موازین اسلام است. اینطور نبوده است که حکومت‌های صدر اسلام بخوانند که یک آقای به مردم بفروشند. بخوانند که قدرتمندی کنند. آنها برای خدمت به مردم و جنگهایی که می‌کردند هم، خدمت به مردم بوده و تمام اقداماتشان برای این بوده است که مردم را نجات بدهند.^{۴۳}

آن روزی که حکومت اسلامی پیدا شود

بدانید آن روزی که حکومت اسلامی پیدا شد، کردها هم می‌گویند هر که می‌خواهد بیاید. فارسها هم می‌گویند هر که می‌خواهد حاکم بشود. عرب هم همین را می‌گوید. همه همین را می‌گویند. آیا در صدر اسلام اصلاً این مطرح بوده است که یک جایی

^{۴۲} جلد ۹ - صفحه ۳۸۸

^{۴۳} جلد ۱۱ - صفحه ۲۶۵

خودشان برای خودشان تعیین کنند کسی را؟ نبوده، برای اینکه اجحاف نبوده. بنا نبوده است که یک حاکمی وقتی که حکومت می‌کند، یک جایی را از جای دیگر فرق بگذارد، مگر آن وقت که انحراف پیدا شد. اگر یک همچو حکومتی ما فرض کنیم در یک کشوری پیدا شد که نظر حاکم به حسب تکلیف الهی، مکلف است به‌طور تکلیف الهی، موظف است به حسب قانون که همه اهل کشور را با یک نظر نگاه کند، تمام اهل کشور را برادر خودش بداند، در اجرای قانون مابین حاکم و محکوم یک جور باشد، در پروژه‌هایی که درست می‌کنند برای تعمیرات، برای هر چیزی، همه جا مثل هم باشد، به عدالت باشد، آیا آن روز هم باز فرض کنید که کردستان می‌گوید که برای ما خودمان چه باشد؟ آنها برای اینکه ناراحتی دیدند این حرف را می‌زنند. آن روزی که حکومت اسلامی به آن طوری که ما می‌خواهیم، خدا می‌خواهد، تحقق پیدا کند، همه برادر با هم هستند و کرد بیاید تهران حاکم باشد مانعی ندارد. فارس برود کردستان حاکم باشد، پیش آنها مانعی ندارد. و همه اینها برای این است که اینها ناراحتی دیدند از حکومت‌های سابق. حکومت اسلام را ندیدند چه جوری است مسّس نکردند حکومت اسلام را. حرفش شنیده شده است.^{۴۴}

معنای رژیم عدالت

به مجرد اینکه انقلاب شد دیگر من هم باید پا بشوم هر کاری دلم می‌خواهد بکنم. انقلاب شده. یعنی انقلاب شده، از یک رژیم ظالم به یک رژیم عدالت. رژیم عدالت معنایش این نیست که هر که هر طوری دلش می‌خواهد عمل کند. یک قواعدی در اسلام باید باشد. باید قوانین اسلام باشد. نه بریزند مردم، زنهار، زن و بچه مردم را بیرون کنند از منزلشان. با اینکه من این را، شاید ده دفعه گفته باشم که بر فرض اینکه یک نفری جانی باشد، مستحق قتل باشد، تمام اموالش باید مصادره بشود. لکن زن و

^{۴۴} جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۳

بچه‌اش که نباید گرسنه بماند. خوب، به اندازه زن و بچه‌اش باید برایشان بگذارند. مابقی‌اش را ببرند. مع ذلک کراراً برای من نوشته‌اند، گفته‌اند که فلائی بیخود اموالش را گرفته‌اند. حالا بیخودش را من نمی‌دانم. اما آمده‌اند فرش از زیر پای ما کشیده‌اند، و ما را از منزلمان بیرون کرده‌اند، و چه کرده‌اند، و ما مانده‌ایم همین طوری. آخر این را عقل می‌پسندد؟ شرع می‌پسندد؟ انسانیت می‌پسندد که ما یک همچو کاری سر مردم در آوریم.^{۴۵}

امید آن است که...

شما دوستان محترم نماینده ملتی هستید که جز به اسلام بزرگ و عدالت الهی - اسلامی فکر نمی‌کنند؛ و انتخاب شما برای پیاده نمودن عدالت اسلامی که در طول سلطنت ظالمانه و غاصبانه رژیم شاهنشاهی از آن محروم بودند؛ رژیمی که ثروت سرشار کشور را به خود و هم پیمانان نامیمون خود اختصاص داد و برای ادامه سلطه جبارانه خود به جیب ابرقدرتها ریخت و ملت مظلوم را در سطح بسیار وسیعی از اولین احتیاجات محروم و به خاک سیاه نشانده، و کشور را در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته به اجانب و خصوصاً آمریکا کرد. ببینیم شما و دولت منتخب شما با ملت مستضعف که به حرکت انقلابش همه ما را از انزوا خارج نمود چه خواهید کرد. امید آن است که رسیدگی به حال مستضعفین و مستمندان کشور که قسمت اعظم ملت مظلوم را در بر می‌گیرد در رأس برنامه‌ها قرار گیرد، و در نخستین مجلس شورای اسلامی طرحهایی جدی در رفاه حال این طبقه محروم داده شود، و از طرف دولت منتخب شما بدون مسامحه به مورد اجرا گذاشته شود تا در پیشگاه خداوند متعال، بعضی از دیون خودتان را به این طبقه عزیز - که جان خود را برای اسلام و

^{۴۵} جلد ۱۱ - صفحه ۳۱۵

آزادی و استقلال کشور در طبق اخلاص گذاشته و پیروزی را برای انقلاب اسلامی به ارمغان آوردند - ادا کرده باشید^{۴۶}.

تولد عدالت مطلق

من این عید سعید را به همه ملت ایران و خصوص سپاه پاسداران و سایر قوای انتظامیه تبریک عرض می‌کنم. این روزی است که به واسطه تولد مولا - علیه السلام - که تولد عدالت مطلق و تولد رحمت الهی هست، به همه شماها تبریک عرض می‌کنم. من امیدوارم که این عدالت الهی که به چهره تابناک علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - ظاهر شده است، در ملت ما و در خصوص قوای انتظامیه جلوه‌گر شود. شماها که پاسدار جمهوری اسلامی هستید، و پاسدار اسلام و قرآن هستید، باید به همان نحو که مولا - علیه السلام - مظهر عدالت بود و مظهر رحمت، شما هم اقتدای به آن حضرت کنید، و با عدالت با مردم و بین خودتان رفتار کنید و با عطوفت. از خاصه‌هایی که خدای تبارک و تعالی، برای مؤمنین ذکر می‌فرماید این است که: اَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ بر کفار شدید هستید و کوبنده، و در بین خودشان رحیم و با رحمت رفتار می‌کنند. ما اگر بخواهیم بفهمیم که مؤمن هستیم و تابع دستورات اسلام هستیم، باید این میزان را در خودمان ببینیم هست که برای مشرکین توفنده و کوبنده و برای مسلمین رحمان و رحیم و با رحمت. و رحما باشید بی‌تتان. من امیدوارم که این عدالتی که به یمن وجود اسلام و اولیای اسلام در بین بشر آمد، ما بتوانیم بعد از ۲۵۰۰ سال ظلم و رژیم ظالم، و بعد از پنجاه سال خیانت و ظلم، و ستم و چپاولگری بتوانیم ان شاء الله تعالی در ایران اولاً و در سایر جهان بعدها پیاده کنیم^{۴۷}.

^{۴۶} جلد ۱۲ - صفحه ۳۶۲ - ۳۶۱

^{۴۷} جلد ۱۲ - صفحه ۳۶۵ - ۳۶۶

برای خاطر این مستمندان

و قضیه قضاوت و - عرض می‌کنم - اینها حق اشخاص دانشمندی است که قضاوت اسلامی را بدانند، عدالت داشته باشند، تقوا داشته باشند، بفهمند که با چه مطلبی سر و کار دارند؛ به چه کار بزرگی دارند مشغول می‌شوند. یک لغزش، یک کشور را گاهی وقتها شاید از بین ببرد، یا یک خانواده را تا آخر ضعیف کند و از بین ببرد. و از آن طرف هم یک کار خوب یک کشور را روشن می‌کند. خدمت در قضا خدمت بزرگی است. محرومینی که غالباً اشخاص آنها را از جهاتی محروم کرده‌اند و ظلم کرده‌اند، آنها را به حقوق خودشان می‌رساند. و من امیدوارم که همه قضات محترمی که در سرتاسر کشور داریم و دادستانهایی که داریم و کسانی که در امور دادگستری خدمت می‌کنند، همه موفق باشند که برای خاطر خدا و برای خاطر اسلام و برای خاطر این مستمندانی که در طول تاریخ در تحت فشار یا سلاطین بوده‌اند یا خانها و سرمایه دارها و امثال اینها، که آقایان می‌دانند و بهتر هم می‌دانند خلیفهایشان اینها را، ان شاء الله نجات داده بشوند، و کشور ما ان شاء الله یک کشوری بشود که هرچه بیشتر به افق اسلام نزدیکتر^{۴۸}.

بیت المال مسلمین را بزرگ بشمارید

ما چه کنیم با بیت المال مسلمین؟ وظیفه حکومتها چیست با بیت المال مسلمین؟ این مسئله، مسئله این نیست که در آن وقت و در حکومت حضرت امیر باشد؛ این دستور است در طول تاریخ برای کسانی که متکفل حکومت هستند که تا اندازه ممکن در بیت المال تصرف نکنند، یک دره‌میش در آن طرف حساب دارد. باید حساب بدهیم، باید در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، در کارهایی که می‌کنیم، تصرفهایی که در بیت المال

^{۴۸} جلد ۱۷ - صفحه ۲۳۲

می‌کنیم، باید بعد حساب بدهیم چرا؟ زیاده روی شده باشد، مجازات دارد؛ عدالت شده باشد، مجازات خیر دارد. بیت المال مسلمین را بزرگ بشمارید^{۴۹}.

این ملت را خدمتگزار باشید

این حکومتی که الآن در پیش دارید و در این دوره تازه توجه کنید که کارهایی را در این راه که دارید، توجه کنید که مستقیم باشد، صراط مستقیم باشد، شرقی و غربی نباشد. جوانها را تربیت کنید به اینکه مستقیم باشند، خداخواه باشند. ادارات را اصلاح کنید و همه چیز را. برای این مردم ستمدیده خدمت کنید، این مردمی که شما را به اینجا رسانده‌اند، و اگر اینها نبودند حالا یا در حبسها بودید یا در قبرستانها. برای اینها باید خدمت بکنید، همه‌مان خدمت بکنیم، هرکس به هر اندازه‌ای که می‌تواند. بزرگترین [سرمایه] تقواست که قرآن و حدیث در آن، آن قدر پافشاری کردند که انسان متقی باشد، مواظب خودش باشد، که نبادا با زبانش، با چشمش، با گوشش به مردم ظلم کند. عدالت را اجرا کنید، عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم بخواهید. در رفتار عدالت داشته باشید، در گفتار عدالت داشته باشید، تشریفات را کم کنید، و این ملت را خدمتگزار باشید^{۵۰}.

برای خدا

تربیت کنید اطفال مردم را، برای خدا، می‌خواهید تربیت کنید جوان‌های مردم را، برای خدا، می‌خواهید تربیت کنید ملت را، برای خدا؛ می‌خواهید حکومت کنید، برای خدا؛ حکومت کنید، همان حکومتی که انبیا می‌کردند، خوب، موسی هم حاکم بود، پیغمبر هم حاکم بود، علی هم حاکم بود. از آن طرف، [افراد] مفسد هم حاکم هستند، آن هم

^{۴۹} جلد ۱۹ - صفحه ۳۷۴

^{۵۰} جلد ۱۹ - صفحه ۳۷۸-۳۷۷

صورت مثل هم می‌ماند - آلا در بعضی جهات - انسانها صورتهایشان یکی هست. مثل هم می‌ماند همه، یک وضع دارند. گاهی اگر یک وضع اختلاف داشتند، وضع جسمانی و حیوانی است دیگر، آن چیزی که فرق می‌گذارد ما بین اینها، آن معنایی است که در آنها هست. و مهم آن انگیزه الهی است که برگردد همه چیز به خدا. خدا هم که انبیا را فرستاده، مقصد اصلی این نبوده که حکومت بکنند، مقصد اصلی این نبوده است که نظام ایجاد کنند، مقصد اعلا این نبوده که عدالت اجتماعی ایجاد کنند، مقصد اعلا اینها نیست، اما اینها مقصد است - بعضیهایش مقصد است - البته عدالت، اجرای عدالت یک مقصدی است، عدالت الهی را بخواهید اجرا کنید لله تعالی، مقصدی است. بخواهید عدالت الهی را ایجاد کنید برای خاطر اینکه مشهور بشوید، به اینکه آقا چه آدم خوبی است، دارد چی می‌شود، این برای خودتان بد است، واقعهش خوب است، برای مردم آن وقت خوب است. بعضی چیزها برای مردم خوب است، برای دانشگاه خوب است، بعضی از چیزها برای شما خوب است، بعضی چیزها برای هر دو خوب است. اگر موفق بشوید هم این معنا را درست بکنید که انگیزه، انگیزه الهی و خدایی باشد، نه برای خودم یک کاری می‌خواهم بکنم، برای خدا می‌خواهم یک کاری بکنم، برای ملت هم نیست، برای خداست، اگر این‌طور باشد موفقید در کارتان راجع به این جهت. در آن کار اگر هم - به حسب قاعده موفق خواهید شد در آن کار هم - اگر هم خدای نخواست، یک وقت چیزهایی آمد پیش، موانعی آمد پیش، نتوانستید موفق بشوید، این دیگر قدرت نداشتید، خدا هم از شما قبول دارد، بیشتر از قدرت از شما نمی‌خواهد. بنابراین، این انگیزه را باید ما حفظ بکنیم.^{۵۱}

۵۱ جلد ۱۹ - صفحه ۴۴۷-۴۴۶

همه برای عدالت (وظایف اқشار مختلف جامعه در قبال عدالت)

نوید یک پیروزی حتمی

این حس مقاومت که در حال رشد است نوید پیروزی حتمی است. تظاهرات بی‌سابقه مدارس دینی و دانشگاه‌های سراسر ایران - به حَسَبِ اعتراف شاه - برای بزرگداشت ۱۵ خرداد، که شاه را دچار هيجان و سرگیجه نمود، بروز رشد ملت و عکس العمل فشار و اختناق است. نزدیک شدن مدارس قدیم و دانشگاهها و پیوستن جبهه‌های قدیم و جدید و نیز پیوستن اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا واکنش اوج بی‌فرهنگی و بی‌عدالتی دستگاه است. و من امیدوارم که اتحادیه اروپا و آمریکا به سایر دانشجویان که در ممالک دیگر از قبیل هند و پاکستان و بلاد عربی و غیرها به سر می‌برند بپیوندند و دامنه فعالیت خود را توسعه دهند؛ و کوشش کنند اسلام و عدالت اسلامی را به همه طبقات برسانند تا اشتباهاتی که در طول چند قرن پیش آمده و چهره نورانی اسلام را به دست عمال استعمار پوشانیده است بزایند.^{۵۲}

نقطه امید بخش

خدمت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - ایده‌م الله تعالی، مرقوم شریف واصل، توفیق و تأیید شما جوانان غیور و سایر دانشجویان و روشن بینان که در راه اهداف مقدسه اسلام - که در رأس آن بسط عدالت اجتماعی و رفع بیدادگریها و بی‌فرهنگیهاست - کوشش می‌کنید، از خداوند تعالی خواستارم. نقطه روشنی که در این آخر عمر برای من امیدبخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت

^{۵۲} جلد ۳ - صفحه ۱۱۱

روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است؛ و با خواست خداوند تعالی به نتیجه قطعی که قطع‌ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید. شما جوانان پاکدل موظف هستید، با هر وسیله ممکنه، ملت را هرچه بیشتر آگاه کنید و از نیرنگهای گوناگون دستگاه پرده بردارید و اسلام عدالت پرور را به دنیا معرفی کنید. از خداوند تعالی توفیق همه را در این امر خواستارم.^{۵۳}

هدف نجات ملت است

ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید، که نمی‌دهید. مطمئن باشید - به امید خدا - پیروزی و سرافرازی نزدیک است. پس از ماه رمضان گمان نشود که تکلیف الهی فرقی کرده است؛ تظاهرات کوبنده برای رسیدن به هدف اسلامی، عبادتی است که روزها و یا ماهها را در آن اثری نیست؛ چرا که هدف نجات ملت است، اجرای عدالت اسلامی و برقراری حکومت الهی بر پایه محکم عدل است. باید در هر فرصت و برای هر حادثه، اجتماعات خود را هر چه بیشتر در مساجد و محافل و فضاهای باز عمومی بر پا نمایید و از قرآن کریم و عدالت اسلامی دفاع کنید. و هر نغمه‌ای که مخالف آن است - از هر حلقومی بیرون آید - شیطانی و به نفع ستمکاران حاکم و به ضرر اسلام و میهن است. و به حرفهای فریبنده شاه و دولت و طرفداران اندک آنان گوش ندهید؛ که جز برای به دست آوردن فرصت شیطانی چیزی نیست.^{۵۴}

^{۵۳} جلد ۳ - صفحه ۱۱۴-۱۱۳

^{۵۴} جلد ۳ - صفحه ۴۵۵

به برکت حکومت اسلامی

مسلمانان محرومی هستند که از حق کشتی رژیم شاه به تنگ آمده‌اند و برای احقاق حق و همگامی و همدردی با سایر برادران خود بپاخاسته‌اند. و همه می‌دانید تا رژیم فعلی سر کار است، عدالت اجتماعی و رسیدگی به حال زحمتکش‌ان محروم، امری است که جامه عمل به خود نمی‌پوشد. به آنان از من بگوئید که گول دستگاه فریبکار را نخورید و دست از اعتصابات نکشید و نهضت اسلامی خود را ادامه دهید، تا با خواست خدا دست غارتگران حقوق شما و سایر ملت را قطع و به برکت حکومت اسلامی به عدالت حقیقی و برخوردارگی از نعمتهای الهی نایل شوید؛ و به آنان تذکر دهید. در اعتصابات خود پشتکار به خرج دهید و شعارهای اسلامی خود را هر چه بیشتر گسترش دهید، و اتکال به خدای تعالی نموده و مطمئن باشید پیروزمندانه به حقوق حقه خود می‌رسید^{۵۵}..

مذهب فداکاری

برای تحصیل هر حقی البته فداکاری لازم است. مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست رفته خود، همیشه قیام کرده‌اند، همیشه خون داده‌اند. ما نگرانی از این بابت نداریم، برای اینکه اطاعت خدا می‌کنیم^{۵۶}.

^{۵۵} جلد ۳ - صفحه ۴۸۸

^{۵۶} جلد ۵ - صفحه ۱۷۱

نباید بگذاریم

نباید بگذارید هرج و مرج بشود. شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که [در] ایران دموکراسی نیست، ایران قابل عدالت نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته بشود.^{۵۷}

ما به فکر شما هستیم

دست از اسلام برندارید. به واسطه اسلام است که ما می‌توانیم عدالت را در همه جامعه خودمان پخش کنیم. کارگراها بدانند که اسلام برای آنها بسیار اهمیت قائل است. کارمندا بدانند که اسلام برای همه قشرها - خصوصاً قشر کارگر و دهقان - بسیار اهمیت قائل است؛ ولی باید با تدریج این امور انجام بگیرد. دولت به فکر این معنا هست، ما به فکر این معنا هستیم لکن به قدری آشفته است و به قدری اینها خرابکاری کردند که جز با یک زمان، نسبتاً یک زمانی که باید یک مقدار تحمل کرد نمی‌شود این کارها را انجام داد. اینطور نیست که الان کسی به فکر شماها نباشد؛ ما به فکر شما هستیم، دولت به فکر شما هست لکن یک قدری باید شکیبایی کنید. شما بودید که پنجاه و چند سال زیر چکمه این اشخاص نالایق، این اشخاص چپاولگر صبر کردید؛ حالا یک قدری صبر کنید تا ... هم منزل برای مستمندان تهیه می‌شود، و هم کار خوب تهیه می‌شود، و هم تعدیل می‌شود این کارهایی که باید بشود. شما یک قدری تأمل و صبر کنید، اتکال به خدا بکنید. و امیدوارم که همه شما سعادتمند باشید، هم در دنیا و هم در آخرت.^{۵۸}

^{۵۷} جلد ۶ صفحه ۱۴۵

^{۵۸} جلد ۶ صفحه ۳۹۰

حکومت برابری و برادری

مبارک باد بر شما روزی که پس از شهادت جوانان برومند و داغ دل مادران و پدران و رنجهای طاقت فرسا، دشمن غول صفت و فرعون زمان را از پای درآوردید، و با رأی قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام نمودید. حکومتی که در آن، جمیع اقشار ملت با یک چشم دیده می‌شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می‌تابد، و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می‌بارد. مبارک باد شما را چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و لر و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برادر و برابرند؛ فقط و فقط کرامت در پناه تقوا و برتری و به اخلاق فاضله و اعمال صالحه است. مبارک باد بر شما روزی که در آن تمام اقشار ملت به حقوق خود می‌رسند، فرقی بین زن و مرد و اقلیتهای مذهبی و دیگران در اجرای عدالت نیست^{۵۹}.

حق عزیز

هان! ای ملت عزیز که با خون جوانان خود حق خود را به دست آوردید، این حق را عزیز بشمرید و از آن پاسداری کنید، و در تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا نمایید. من با تمام قوا در خدمت شما که خدمت به اسلام است، این چند روز آخر عمر را می‌گذرانم، و از ملت انتظار آن دارم که با تمام قوا از اسلام و جمهوری اسلامی پاسداری کنند. من از دولتها می‌خواهم که بدون وحشت از غرب و شرق، با استقلال فکر و اراده، باقیمانده رژیم طاغوتی را که آثارش در تمام شئون کشور ریشه دارد پاکسازی کنند، و فرهنگ و دادگستری و سایر وزارتخانه‌ها و ادارات که با

^{۵۹} جلد ۶ - صفحه ۴۵۴

فرم غربی و غربزدگی بپا شده است به شکل اسلامی متحول کنند، و به دنیا عدالت اجتماعی و استقلال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را نشان دهند.^{۶۰}

همه با هم

و باید مردم خودشان را اصلاح بکنند؛ و باید اشخاصی که ظالم هستند و به زیردستها ظلم کردند، باید آنها دیگر ظلم نکنند. طبقات مختلف به طبقات پایین ظلم نکنند. باید حق فقرا، حق مستمندان داده بشود. تمام اینها در جمهوری اسلامی باید عمل بشود. و ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولتها بکند که به خدمت ملت هستند. اگر دولتی را دید که خلاف می کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می خواهد به آنها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و دادگاهها باید دادخواهی بکنند؛ و اگر نکردند خود ملت باید دادخواهی بکند، برود توی دهن آنها بزند.

در جمهوری اسلامی ظلم نیست. در جمهوری اسلامی اینطور مسائلی که زورگویی باشد نیست. فقیر و غنی؛ نمی تواند طبقه غنی بر طبقه فقیر زور بگوید، نمی تواند استثمار کند، نمی تواند آنها را با اجر کم وادار به عملهای زیاد بکند. باید مسائل اسلامی حل بشود در اینجا و پیاده بشود. باید مستضعفین را حمایت بکنند، باید مستضعفین تقویت بشوند؛ زیرورو بشوند مستکبر باید مستضعف بشود و مستضعف باید مستکبر بشود. نه مستکبر به آن معنی بلکه باید همه با هم برادروار در این دنیا - در این مملکت - همه با هم باشند. و من به همه اقشار ملت - به تمام - عرض می کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص [و] گروههای مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم، و ترک و غیر ترک - به هیچ وجه - امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است. کسی که تقوا دارد امتیاز

^{۶۰} جلد ۶ - صفحه ۴۵۴

دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به داراییها نیست. باید این امتیازات از بین برود؛ و همه مردم علی السواء هستند با هم و حقوق تمام اقشار به آنها داده شود^{۶۱}

ما همه برادر هستیم

همه در حقوق مساوی هستند. اقلیتهای مذهبی حقوقشان رعایت می‌شود؛ اسلام به آنها، برای آنها احترام قائل هست. برای همه اقشار احترام قائل است. کردها و سایر چیزها - سایر دستجاتی که هستند و زبانهای مختلف دارند، اینها همه برادرهای ما هستند و ما با آنها هستیم و آنها با ما هستند؛ و همه اهل یک ملت و اهل یک مذهب هستیم و من امیدوارم که در بعضی جاهای مختلفی که در ایران، بعضی عناصر مفسده جو رفتند و آنجا تبلیغات سوء می‌کنند و مردم بیچاره را وادار می‌کنند به اینکه شلوغ کنند و برادر کشی کنند، خود مردم بیدار بشوند و نگذارند این خائنین این کارها را آنجا بکنند. ما همه برادر هستیم؛ ما با اهل سنت برادر هستیم و ما نباید - بعضی‌مان بر بعضی آقایی کنیم؛ نباید حقوق بعضیها را ملاحظه نکنیم. ما در حقوق علی السواء هستیم و قانون هم - که ان شاء الله بعد به تصویب ملت می‌خواهد برسد - در قانون هم همه اقشار حقوقشان ملاحظه شده است و اقلیتهای مذهبی، نسوان، دیگر اقشار - همه - حقوقشان ملاحظه شده است و هیچ فرقی مابین گروه و گروهی در اسلام نیست؛ فقط به تقوا و به اتقاء عن الله تعالی فرق است^{۶۲}.

۶۱ جلد ۶ صفحه ۴۶۱

۶۲ جلد ۶ صفحه ۴۶۲

دنیای بهشت می‌شود

یک نفر آدمی که تزکیه نشده، سلطه بر یک ملت پیدا نکند، اینهمه گرفتاریهایی که در طول پنجاه و چند سال برای ملت ما پیش آمد، اینهمه گرفتاریها را ایجاد می‌کند. آن کسی که به یک ملتی سلطه دارد، به یک ملتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت پرور باشد، دستگاه او عدالت پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مرتبط هستند قهراً به عدالت گرایش پیدا می‌کنند؛ تمام اداراتی که تابع آن مملکت است، تابع آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می‌کند. عدالت گسترده می‌شود. در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می‌کند مزگی باشد و تزکیه شده باشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاریها از بین می‌رود.^{۶۳}

دمکراسی اسلامی

باید مملکتی که رنگِ طاغوت دارد مبدل بشود به مملکتی که رنگِ الله دارد. باید مملکت طاغوتی به مملکت الهی تبدیل بشود. ما باک نداریم که در غرب به ما صحبتی بکنند، و کسانی که ادعا می‌کنند که ما حقوق بشر را مراعات می‌کنیم به ما اشکال بکنند. ما باید روی میزان عدل رفتار کنیم. ما بعد خواهیم فهماند به آنها که معنی دمکراسی چیست. دمکراسی غربی‌اش فاسد است، شرقی‌اش هم فاسد است؛ «دمکراسی اسلامی» صحیح است و ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که این دمکراسی که ما داریم، این دمکراسی است نه آنکه شما دارید و طرفدار سرمایه دارهای بزرگ هستید و نه اینکه آنها دارند و طرفدارهای ابرقدرت هستند و همه مردم را در اختناق عظیم گذاشتند. اختناق در اسلام نیست؛ آزادی است در اسلام برای همه طبقات: برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه. مردم از این به بعد باید از خودشان بترسند نه از حکومت؛ از خودشان بترسند که مبادا خلاف بکنند.

^{۶۳} جلد ۹ - صفحه ۱۳۵

حکومت عدل [از] خلافها جلوگیری می‌کند، جزا می‌دهد. ما از خودمان باید بترسیم که خلاف نکنیم و آلاً حکومت اسلام خلاف نخواهد کرد. دیگر قضیه سازمان امنیت در کار نیست، زجرهای سازمان امنیت دیگر در کار نیست؛ دیگر نمی‌توانند پاسبانها به ما زور بگویند و به ملت ما زور بگویند. دیگر نمی‌تواند دولت به ملت زور بگوید؛ دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است، باید خدمتگزار ملت باشد. و ملت چنانچه نخست وزیر هم یک وقت ظلم کرد، در دادگاهها از او شکایت می‌کند و دادگاهها او را در دادگاه می‌برند؛ و جرم او اگر ثابت شد، به سزای اعمالش می‌رسد. این دیگر آنطور نیست که در اسلام بین نخست وزیر و بین غیر نخست وزیر فرق داشته باشد^{۶۴}.

پیش به سوی استقرار حکومت عدل اسلامی

شما آقایان، شما جوانها، شما اقشار ملت، آن رمزی را که به آن رمز پیروز شدید حفظ کنید و آن حفظ وحدت کلمه است. اختلاف را کنار بگذارید، با هم برادروار، با هم با یک صدا به پیش بروید و آن استقرار حکومت عدل اسلامی برای همه، عدالت برای همه.

یک صبر انقلابی

شما برادرهای ما، گمان نکنید که به حال شما رسیدگی نمی‌شود، نمی‌خواهند رسیدگی کنند؛ نمی‌توانند به این زودی درست بکنند. مشغولند؛ مشغول برنامه ریزی هستند؛ مشغول مطالعه هستند. مسائل باید بتدریج حل بشود. الآن - دیروز که روز پنجشنبه آقای بازرگان آمدند اینجا - آن نقشه‌هایی که راجع به راهسازی داشتند نقشه‌های زیادی درآوردند نشان دادند، که ما در همه اقشار مملکت می‌خواهیم راهسازی بکنیم، و شروع می‌کنیم. من سفارش کردم که روستاها و جاهای دوردست زودتر باید شروع

^{۶۴} جلد ۶ - صفحه ۴۶۳

بشود و قبل از جاهای دیگر. آنها هم همین مطلب را قبول کردند. راجع به کارگر، اینها مشغولند برای اینکه کار درست کنند، و کارگر را به کار وادارند و - عرض می‌کنم که - این قشر را هم به کار وادارند. وقتی که به کار وادار شدند، هم برای خودشان خوب است، هم مملکت راه می‌افتد؛ لکن یک صبر انقلابی شما لازم دارید و ما. ما همه بدبختی داریم؛ لکن باید یک قدری صبر بکنیم، یک قدری تحمل بکنیم. این را حمل نکنید به اینکه یک قشری را بر قشر دیگر مقدم می‌داریم. و خدا می‌داند که اسلام و آنی که ما می‌خواهیم - و همه‌مان تابع اسلامیم - بین هیچ یک فرقی نمی‌گذارند؛ همه حقوق را ملاحظه می‌کنند. مسلمین همه ید واحد هستند. مسلمین همه برادر هستند. اینکه مسلمین یک طایفه‌شان به طایفه دیگر مقدم باشد، اینها نیست در کار. حقوق همه، همه مسلمین، بلکه هرکس که در مملکت اسلامی زندگی می‌کند، یک حقوقی دارد؛ اسلام به آن حقوق می‌رسد. این اقلیتهای مذهبی، از قبیل زرتشتی، از قبیل یهودی، از قبیل نصارا، که در ایران گروه‌های فراوانی هستند، اینها را هم اسلام برایشان احترام قائل است؛ می‌خواهد که اینها هم به حقوق خودشان برسند. اما توهم این معنا نشود؛ و من احتمال می‌دهم که خدای نخواستہ باز یک دستهایی در کار باشد که پیش برادرهای کُرد ما بروند بگویند که ببینید دولت اسلامی شد و کاری نشد؛ پیش برادرهای بلوچ ما بروند همین حرف را بزنند، پیش برادرهای بختیاری ما بروند همین حرف را بزنند، پیش قشقایها بروند همین حرف را بزنند؛ برای اینکه یک آشوبی باشد؛ آرامش نباشد که ما مملکتمان را به طور عاقلانه و به طور عدالت اداره کنیم. اینهایی که می‌آیند و این حرف را می‌زنند، اینها قصد این ندارند که اصلاح بشود؛ اینها قصد افساد دارند. خود شما هم می‌دانید که اینها می‌خواهند فساد بکنند. الآن هم تذکر دادید که مفسدین هستند که این کار را می‌کنند. باید یک قدری صبر کرد، ملاحظه کرد^{۶۵}.

^{۶۵} جلد ۷ - صفحه ۱۵۰

برای همه کشور

ببینید که دولت برای یک جایی کاری کرده که برای شما نکرده؟ یک جایی را آباد کرده و جای شما خراب است؟ الآن مسئله خانه سازی [...] همه اقشار ملت - علی السوا کسانی که مستمندند و خانه دار نیستند - برایشان خانه سازی می‌شود. آن وقت که راهسازی بشود، برای همه کشور می‌شود؛ آن وقتی که اینها بتوانند دارو برسانند، طبیب برسانند - عرض بکنم - دانشگاه درست کنند. اینها محتاج به یک مهلتی است. بله، اگر این خانه خرابها رفته بودند و خزینه مملکت سر جایش بود، آن وقت می‌گفتیم به دولت، که خوب، شما که پول دارید و خزینه دارید، یاالله، چرا نمی‌کنید؟ اما تهی کردند خزینه را، بردند همه را؛ دزدیدند، غارت کردند؛ خودشان و آن بستگانشان بانکها را خالی کردند، همه چیز ما را بردند و ما را به این حال فلاکت نشانند. لکن من امیدوارم که به خواست خدا و به عنایتی که خدا به این مملکت دارد، به این مملکت اسلامی دارد، با خواست خدا، با همت همه برادرها، همه اقشار، این اشکالات رفع بشود، با یک مهلتی. باید ما همه صبر کنیم و مهلت به ما داده بشود.^{۶۶}

به دست گرفتن سرنوشت

لازم است ملت مبارز ایران هر چه زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را به دست گیرد و ثمره انقلاب عظیم اسلامی خود را در همه روابط و نظامات اجتماعی به دست آورد و حقوق از دست رفته خود را باز یابد، و عدالت اسلام را در همه شئون جامعه پیاده کند.^{۶۷}

^{۶۶} جلد ۷ - صفحه ۱۵۱

^{۶۷} جلد ۷ - صفحه ۴۸۲

آخرین مقصد

آن روزی ما به آخر مقصد رسیدیم که همه چیزمان اسلامی باشد. بازار یک بازار اسلامی باشد. بازاری که یک متاعی را یک تومان می‌خرد و سی تومان به این فقرا و ضعفا می‌دهد این بازار اسلامی نیست. بازاری که قاچاق وارد می‌کند و به قیمت‌های گزاف می‌دهد و اقتصاد اسلام را می‌خواهد به هم بزند این اسلامی نیست؛ این بازار اسلامی نیست. اینها باید اسلامی بشود؛ خودشان اسلامی‌اش کنند. بازاری که به فکر ضعفا و فقرا نباشد، بازاری که پهلویش ضعیف باشد و به فکر نباشد، این بازار اسلامی نیست. ملتی که اینجا قصرهای روی هم روی هم درست کنند، و آنجا زاغه نشینها باشند - شما همه زاغه نشین را دیدید چه طورند؛ لابد شماها دیدید، من هم صورتش را دیدم. یک مملکتی که زاغه نشینها آنطور باشند و مردم به فکر اینها نباشد، این مملکت مملکت اسلامی نیست. این صورت است محتوا ندارد^{۶۸}.

این پاسدار نمی‌تواند باشد

همه پاسدار اسلام و حکومت حق باید باشید. در اینجا پاسداری این است که؛ این حکومت، حکومت «عدل» باشد، و «پاسداری از عدالت» باشد. پاسداری از عدالت این است که؛ پاسدار خودش موصوف به عدالت باشد تا بتواند پاسداری از عدالت کند. اگر خدای نخواستہ یک پاسداری، یک گروهی، در جامعه ما موصوف به عدالت نیستند و همان طوری که دستگاه سابق دستگاه تعدی و ظلم و تجاوز به مردم بود، این گروه یا این پاسدار یا این جمعیت، هرکس باشد، این هم تا آن اندازه که دستش می‌رسد همان کارهای رژیم سابق را بکند، این پاسدار نمی‌تواند باشد.^{۶۹}

^{۶۸} جلد ۸ - صفحه ۱۵

^{۶۹} جلد ۸ - صفحه ۳۱۷

اگر این معنا حاصل نشود

چه شماها که با اسم پاسداری مشغول خدمت هستید چه سایر قشرها، که یکی‌اش هم قشر روحانیت است که آنها هم پاسدار هستند ولو این لفظ پاسدار بر آنها حالا اطلاق نمی‌شود، لکن به حسب واقع پاسدار از اسلام هستند؛ اگر این جمعیت آنطوری که باید این وجهه از انقلاب را، که انقلاب آمدن یک رژیم عادل به جای یک رژیم فاسد، اگر در این مرحله که آمدن یک رژیم، نشستن یک رژیم به جای یک رژیم فاسد [است] مراعات نکنند آن جهت انقلابی را، مراعات نکنند آن عدالت اسلامی را - که عدالت اسلامی از خود انسان شروع می‌شود تا همه جا: عدالت در خود انسان، عدالت با رفیق، عدالت با همسایه، عدالت با هم محله، عدالت با همشهری، عدالت با هم استانی، عدالت با هم مملکتی، عدالت با همسایه‌های کشورهایی که با ما هستند، عدالت با همه بشر، اگر این معنا حاصل نشود، نه حکومت اسلامی است، نه پاسدارش پاسدار اسلام^{۲۰}.

پاسداری از عدالت

به‌مجرد اینکه من ادعا کنم که پاسدار اسلام هستم، از باب اینکه یک نفر طلبه هستم و طلبه شغلش پاسداری است، مجرد این تا یک نمونه‌ای نداشته باشد، نشانه و علامتی نداشته باشد، این ادعاست، ادعایی که بر فرض اینکه من بتوانم این ادعا را به مردم جا بزنم، پیش خدا واضح است که درست نیست. کوشش کنید که در این مرحله دوم، که ما الآن هستیم، و بعد هم مرحله‌های دیگر هست، پاسدار باشید. شماها که الآن پاسداری کردید تا حالا - و خداوند همه‌تان را تأیید کند - کوشش کنید که در این مرحله دوم، که مرحله حکومت عدل است، رژیم عادلانه است، رژیم اسلام است، جمهوری اسلامی است، در این مرحله به وظایف پاسداری در این مرحله قیام کنید.

^{۲۰} جلد ۸ - صفحه ۳۱۸

پاسداری در این مرحله این است که از عدالت پاسداری کنید؛ از حکومت عدل پاسداری کنید.^{۷۱}

مسئولیت ما

ما امروز مسئولیت‌مان مسئولیت شخصی نیست که من موظفم که حفظ آبروی خودم را بکنم. این وظیفه است برای همه، هر کسی وظیفه دارد حفظ حیثیت و آبروی خودش را بکند؛ اختیار ندارد که آبروی خودش را بریزد. قضیه این نیست که حیثیت شخص من حیثیت شخص شما یک وقتی خدشه دار می‌شود تا مسئولیت به حدود همان خود آدم برگردد، صحبت در این است که با عمل ما مکتب ما دفن بشود. یعنی حالایی که ما جمهوری اسلامی پیدا کردیم و هیاهو کردیم که ما ظلم نمی‌خواهیم، ما عدالت می‌خواهیم، حالا ما که اولی هستیم به اینکه این عدالت را اجرا بکنیم، اولی هستیم به اینکه اعوجاجات را مستقیم کنیم. خدای نخواستہ از ما عملی صادر بشود که بر خلاف مجاری عدالت است، انحراف است، اگر اینطور شد، جمهوری اسلامی شکست می‌خورد. اگر این جمهوری اسلامی شکست خورد، اسلام مدفون می‌شود؛ دیگر خیال نکنید بعدها شما بتوانید دوباره یک کاری انجام بدهید. مسئولیت یک همچو مسئولیتی است.^{۷۲}

روحیه تعاون

هر کدام ما موظفیم خودمان عمل کنیم؛ و موظفیم دیگران را هم وادار کنیم. اگر یک همچو روحیه‌ای در یک ملتی پیدا بشود، که ان شاء الله امیدوارم پیدا بشود، اگر یک همچو روحیه تعاون معنوی، همان طوری که در این برهه‌ای که انقلاب بود یک تعاون

^{۷۱} جلد ۸ - صفحه ۳۱۹

^{۷۲} جلد ۸ - صفحه ۵۲۵

مادی پیدا شده بود این هم معنأً بود، اما معاونت راجع به این بود که اینهایی که می‌آمدند در خیابانها تظاهر می‌کردند خانه‌ها به آنها آب می‌دادند؛ غذا می‌دادند، عرض کنم، مردم کمک می‌کردند؛ معاونت می‌کردند. اگر یک روحیه معاونت معنوی پیدا بشود در انسان، در همه که هر کسی خودش را موظف بداند به اینکه علاوه بر اینکه خودش یک آدمی است که می‌خواهد عدالت بکند، وظیفه شناس است، پشت میز که نشست کار خودش را که می‌کند و کار مردم را که می‌خواهد انجام بدهد روی وظایف است، نه روی طمع است، نه روی ترس و خوف است، روی وظیفه است آن طوری که وظایف شخصی خود را آدم عمل می‌کند، برای خودش وظیفه می‌داند که برای بچه‌هایش لباس بخرد؛ این یک وظیفه‌ای است پیش آدم، نه خوف است و نه طمع. اگر انسان -آن کسی که متصدی یک کاری است- وظیفه بداند این را که من حقوق مثلاً می‌گیرم وظیفه‌ام این است؛ نخیر، حقوق هم نمی‌گیرم وظیفه انسانیم این است؛ وظیفه اسلامیم این است که حالا که متکفل یک امری شدم و یک دسته‌ای به من محتاج‌اند که کارهایشان را راه بیندازم، کارها را تعویق نیندازم، همان قدری که می‌توانم، به هر ترتیبی که جریان دارد جریان بدهم، با رفاقت، جلو و عقب انجام ندهم، خلاف عدالت نکنم، اگر جلو و عقب انجام بدهم این همان کارهای طاغوت است، طاغوت در یک چیز کم، در یک شعاع کم، چنانچه هر کدامان توجه به همین معنا داشته باشیم، هر کسی به خودش متوجه بشود، خودش را درست کند، اداره‌ای که دارای پانصد نفر مأمور است، هر مأموری آن کاری را که به او محوّل است سرش را زیر بیندازد و کارش را انجام بدهد، یک اداره درست می‌شود، یک وزارتخانه درست می‌شود، باقی درست می‌شود، همه کشور درست می‌شود. اگر یک همچو چیزی در یک کشوری پیدا شد، این کشور متریقی است. کشور متریقی این نیست که سینماهای کذا داشته باشد و آن کارهایی که در آن می‌شد. یا

مترقی آن است که مراکز فحشاء، آن قدر زیاد باشد، مشروبخوری آن قدر زیاد باشد؛ این انحطاط است.^{۷۳}

احکام مترقی اسلام

امروز روزی است که ما، همه برادرها، برادرهای مرزنشین و مرکز نشین، با هم همان طوری که در ابتدای نهضت همه با هم بودید و همه با هم این نهضت را پیش بردید، از حالا به بعد هم این نهضت را پیش ببرید، به طوری که یک حکومت اسلامی مستقر [شود]. الآن یک حکومت انتقالی است، باید قدرت را انتقال بدهد، یک حکومت اسلامی مستقر ما پیدا بکنیم با قوانین اسلام. آن وقت خواهید و خواهند دنیا فهمید که آن رژیم که عدالت پرور است، آن رژیمی که برای دهقان بیشتر مقام قائل است تا برای بالاترینها، آن رژیم اسلام است. آن رژیمی که اصلاً در آن گروهها و زبانها، هیچ در آن مطرح نیست اسلام است. ما باید کوشش کنیم که این مطلب را به دنیا ثابت کنیم که مملکت ما یک مملکتی است که متحول شد از رژیم طاغوتی به رژیم اسلامی - انسانی و محتوایش، واقعش تغییر کرده، تحول واقعی فقط اسم نبود که ما بگوییم جمهوری اسلامی. نه، ما می خواهیم تمام قواعد اسلامی همان طور که در صدر اسلام بوده است در ایران تحقق پیدا بکند و ما ارائه بدهیم به دنیا که اسلام این است؛ اسلام مترقی این است؛ احکام مترقی اسلام این است. آنکه به حال مستمندان و ضعفا بیشتر عنایت دارد تا به حال دیگران، آنکه طرفدار مستضعفین است، آن رژیمی که می خواهد مستضعفین را از قید و بند آن گرفتاریها بیرون بیاورد، آن اسلام است. آنکه پیشش اصلاً مطرح نیست مرزنشینی و مرکز نشینی، بالانشینی و پایین نشینی پیشش مطرح نیست، اسلام است.^{۷۴}

^{۷۳} جلد ۹ - صفحه ۱۶-۱۷

^{۷۴} جلد ۹ - صفحه ۵۰

در اسلام هر کس باید از خودش بترسد

اگر ماها همه بتوانیم دست به دست هم بدهیم و این نهضت را به نتیجه برسانیم به طوری که محتوای این جمهوری اسلامی تحقق پیدا بکند، و آنطوری که دستورات اسلام است عمل بشود، برای همه گروهها رفاه هست، آرامش قلبی وطمأنینه هست. یکی از بزرگترین نعمتهای خدا این است که انسان قلبش آرام باشد. با زیر سلطه اجانب و بدتر از او زیر سلطه حکومتهای جور رفتن قلبها مطمئن نمی‌شود. نمی‌داند حالا که دارد می‌رود به بازار، آیا «سازمان امنیت» می‌آید، یک بهانه‌ای می‌گیرد. یا آن پاسبان می‌آید، یک بهانه‌ای می‌گیرد. و او را به حبس می‌اندازند یا نه. در اسلام این مسائل اصلاً مطرح نیست. در اسلام هرکس باید از خودش بترسد. از حکومت نباید بترسد. برای اینکه حکومت عدل است. اگر خودش کاری کرد که باید بهش رسیدگی بشود، خودش ظلم کرد، حکومت عدل جلوی این ظلم را باید بگیرد. اما، حاکم اسلامی یک قدم برای ظلم و تعدی بر نمی‌دارد. دستورات اسلام است این^{۷۵}.

اولاد شیطان

تمام وسوسه‌های مقابل دعوت‌های انبیا همین است که نمی‌خواهند ما برسیم به آن نور. شیطانها نمی‌خواهند. این شیطانهایی که الآن نمی‌خواهند که این جهاد سازندگیهایی که اینها، خواهرها، برادرهایمان با این زحمت می‌روند جهاد سازندگی می‌کنند، این شیطانهایی که می‌خواهند نگذارند این جهاد سازندگی پیدا بشود. اینها می‌خواهند نگذارند که اسلام تحقق پیدا بکند. اینها از همان ریشه‌های شیطانند، اینها اولاد شیطانند.

اینها همان وسوسه‌های شیطانی را می‌کنند. اینهایی که وارد می‌شوند در مزارع، وارد می‌شوند در کارخانه‌ها و جوانها را از کار باز می‌دارند، به اعتصاب وا می‌دارند، اینها همان

^{۷۵} جلد ۱۱ - صفحه ۲۶۵-۲۶۶

از ریشه‌های شیطانند. آن در باطن ما هست. ما را نمی‌گذارد که جهاد بکنیم. اینها هم در ظاهر اینها را نمی‌گذارند جهاد بکنند. باید شیطانها را بشناسید. تا شناسید نمی‌توانید دفاع کنید از خودتان. شیطان خودتان را بشناسید. شیطان باطن خودتان را بشناسید. شیطانهای خارجی را هم بشناسید، تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان خود آدم است. خود انسان. آن نفسیت انسان. آن هواهای انسان. اینها قشرهای شیطانی است در انسان. جنود شیطانند اینها. آن را تا شناسد انسان نمی‌تواند با آن مجاهده بکند. این انسانهایی هم که شیطانهایی هستند که مانع از این هستند که این اسلام تحقق پیدا بکند در اینجا، و یک رژیم انسانی - اسلامی پیدا بشود. آن رژیمی که انبیا می‌خواستند، آن رژیمی که اولیای خدا می‌خواستند، همه زحمتهایشان برای این بود که انسان درست کنند. انسان که درست بشود رژیم حکومتی‌اش هم درست می‌شود. چیزهای دیگرش هم همه چیز درست می‌شود. همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد. زحمتهای انبیا برای این بود. اینها زحمتهای انبیا را می‌خواهند هدر بدهند.^{۷۶}

بازار عادل

بازار باید مظهر تام اسلام و عدالت باشد. بازار باید احتراز کند از چیزهایی که مخالف دستورات اسلام است. و اقبال کند به آن چیزهایی که موافق دستورات اسلام است. از ربا بازار باید مظهر باشد. اگر در بین بازارها اشخاصی باشند که خدای نخواستہ ربا می‌خورند، خود بازارها آنها را نصیحت کنند. مبدا یک همچو مرضی توسعه پیدا بکند و مملکت ما را به نابودی بکشد. ربا خوری، بازارها را از بین خواهد برد. مردم را خواهد تباہ کرد. مبدا خدای نخواستہ در بین بازار یک همچو معصیت بزرگی - که در رأس

معاصی، خدا قرار داده است و آن را بالاتر از زنا و در حکم مقاتله با خدا قرار داده اس - یک وقت در بازار یک همچو امری باشد. و انصاف نیست که در بازار گرانروشی باشد. در موقعی که مردم ایران، زن و بچه مردم ایران برای جنگزده‌ها دارند از منافع خودشان می‌گذرند و آن چیزی که دارند هدیه می‌کنند، می‌دادا در یک همچو موقعی در بازار، اشخاصی پیدا بشوند که گرانروشی کنند^{۷۷}

برای حفظ عدالت

امور مسلمین عبارت از امور سیاسی و اجتماعی مسلمین است. تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم - علیه السلام - آمده تا خاتم انبیا - صلی الله علیه و آله و سلم - تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند؛ فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه نداریم - علیهم السلام - این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ عدالت گریند و آهن راه، که در آن سختی و کارزار و نیز منافع بسیار بر مردم است، برای حفظ عدالت آفریدیم تا خدا بداند که چه کسی با ایمان قلبی، او و رسولانش را یاری خواهد کرد، همانا خدا قوی و مقتدر است. غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلمها از بین برود، ستمگریها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می‌فرماید: وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ، تناسب این چیست؟ تناسب این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد؛ با بینات، با میزان و با حدید. فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ؛ یعنی، اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است،

^{۷۷} جلد ۱۳ - صفحه ۵۲۷

تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد. نشنیدند، با موازین، موازین عقلی صحبت کرد. نشنیدند با حدید^{۷۸}

عدالت اجتماعی ابعادی از قرآن

قرآن برای اداره امور بشر آمده است، برای رفع ظلم از بین بشر آمده است، یعنی یک بُعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند، ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می‌دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بُعد از قرآن را که بُعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پخش کنند، آن وقت یک دنیایی می‌شود که صورت ظاهر قرآن می‌شود. و ما ملت ایران که نهضت کردیم و دست ظلم را کوتاه کردیم باید دنبال این مطلب باشیم، و تا آنجایی که دست ظالمان را بکلی از کشور خودمان کوتاه کنیم و با هدایت این نور سایر کشورهای اسلامی و سایر مستضعفان جهان بیدار بشوند و خودشان را از تحت سلطه قدرتهای بزرگ خارج کنند.^{۷۹}

خیانت

البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پا برهنه‌هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.^{۸۰}

^{۷۸} جلد ۱۵ - صفحه ۲۱۳

^{۷۹} جلد ۱۷ - صفحه ۴۳۴

^{۸۰} جلد ۲۱ - صفحه ۱۰۰-۹۹

نظام امتیازی برای هیچ کس قائل نیست

از یک طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست. با اینکه در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احياناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کنند که نظام به روحانیت امتیاز بیجا می‌دهد. مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات اذنان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قائل نیست و خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهربای مؤاخذه‌ام^{۸۱}.

شماها باید معرفی کنید...

شما جوانان تحصیلکرده در هر جا هستید وظایف خطیری دارید: وظیفه دفاع از اسلام که به عهده هر فرد مُسَلَّم است؛ وظیفه دفاع از میهن و استقلال آن که از وظایف حتمیه اسلامی است؛ وظیفه شناساندن اسلام بزرگ به جوامع بشری، چه از ناحیه طرز حکومت و بسط عدالت آن و چه از ناحیه رفتار والی مسلمین با ملت، و چه از کیفیت معامله والی با بیت المال مسلمین. شماها باید معرفی کنید اسلام را تا رژیمها و حکومتها بفهمند معنی حکومت و پاسداری از ملت را؛ تا جوامع بشری بدانند اسلام چه نحو حکومتی می‌خواهد؛ تا افکار غلطی که به واسطه عمال استعمار به جوانهای ما تحمیل شده است تغییر کند. بکوشید و خود به احکام اسلام عمل کنید و دیگران را وادار به

^{۸۱} جلد ۲۱ - صفحه ۲۸۲

عمل کنید، و پرده‌های ضخیمی که کجروان بر چهره نورانی اسلام افکنده‌اند برطرف کنید. ان شاء الله تعالی خداوند به شما توفیق خواهد داد^{۸۲}.

عدالت برای تمام دنیا

برپا کننده عدالت

و چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پا کننده عدالتی است که بعثت انبیا - علیهم السلام - برای آن بود. و چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغلبازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازیها و فتنه انگیزیها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخهای ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیا - علیهم صلوات الله - و حامیان اولیا - علیهم السلام - بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلمهای ننگین و زبانه‌های نفاق افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمانهای دروغین حقوق بشر از بنیاد برچیده شوند^{۸۳}.

عدالت واقعی

و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود - سلام الله علیه - که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی

^{۸۳} جلد ۱۴ - صفحه ۴۷۲

رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسانا ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود - سلام الله علیه - که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود. اینکه این بزرگوار را طول عمر داده خدای تبارک و تعالی برای یک همچو معنایی، ما از آن می‌فهمیم که در بشر کسی نبوده است دیگر، قابل یک همچو معنایی نبوده است، و بعد از انبیا که آنها هم بودند لکن موفق نشدند، کسی بعد از انبیا و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که بعد از این، اگر مهدی موعود هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می‌رفتند، دیگر در بشر کسی نبوده است که این اجرای عدالت را بکند، نمی‌توانسته و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی، و لهذا به این معنا عید مولود حضرت صاحب

-ارواح‌الغدهاء - بزرگترین عید برای مسلمین، است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین. اگر عید ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بزرگترین عید است برای مسلمین از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب - سلام الله علیه - این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی - سلام الله علیه - بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجیها را راست می‌کند: *يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ جَوْرًا* همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادل باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی *يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ جَوْرًا* الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند. در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجیها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند *يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ جَوْرًا*. از این جهت، این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است. این عید، عید تمام بشر است. تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله، و ظلم و جور را از تمام روی زمین بر می‌دارند به همان معنای مطلقش. از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - که بزرگترین

اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است. وسعه پیدا بکند - باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی - سلام الله علیه^{۸۴}.

و تو میدانی...

خداوندا! تو می‌دانی که ما در این قیام رضای تو را می‌خواهیم، و تو می‌دانی که ما از ظلم ولو بر یک نفر بیزار هستیم، و تو می‌دانی که ما برای اجرای عدالت قیام کرده ایم، و تو می‌دانی که از این تعدیات و ظلمها بیزار و مُنْزَجِر هستیم^{۸۵}.

^{۸۴} جلد ۱۲ - صفحه ۴۸۱-۴۸۲

^{۸۵} جلد ۹ - صفحه ۴۲۳

آن کسی که به یک ملتی سلطه دارد، به یک ملتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت پرور باشد، دستگاه او عدالت پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مرتبط هستند قهراً به عدالت گرایش پیدا می کنند؛ تمام اداراتی که تابع آن مملکت است، تابع آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می کند. عدالت گسترده می شود. در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می کند مزکی باشد و تزکیه شده باشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاری‌ها از بین می رود



هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی
جهاد سازندگی سازمان بسیج دانشجویی
تهران - خیابان طالقانی - تقاطع مطبخ - مجتمع ۱۳ آبان
www.JAHADGARAN.org



@JAHADGARAN

☎ 021 - 88846085

